

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت
الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

فضه همراز زهرا عليها السلام

مؤلف: محمد عابدی میانجی

مقدمه

شمیم نوازشگر فاطمه علیها السلام، کوثر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، چند صباحی فضای شهر مدینه را با رایحه حضور خود معطر ساخت. فاطمه علیها السلام در زمانی اندک، فرزانه‌گانی را پرورش داد که از چشمه معرفت نوشیدند و بر تارک تاریخ درخششی ابدی یافتند.

مطالعه زندگی این «پروانگان فاطمی» ضمن تبیین فضای دینی و اجتماعی بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بررسی جریانهای سیاسی منحرف، نقش الگوهای جاودانه را که ثباتشان در مسیر حق زیانزد تاریخ است، آشکار می‌سازد و راه‌های عملی دفاع از حکومت دینی را در چشم انداز نسل امروز به تصویر می‌کشد؛ نسلی که بیش از هر زمان دیگر محتاج شناختن مسیر حق و پایداری بر اهداف اصیل اسلامی خویش است.

انسانهای وارسته‌ای که در سایه سار وجود فاطمه زهرا علیها السلام جمع شدند، جمعی از آنان مانند «اسماء بنت عمیس»، «ام سلمه» انسانهایی آزاد با موقعیت‌های ممتاز قبیله‌ای و اقتصادی و برخی هم جدا از همه حمایت‌های مادی و نژادی بودند و با این حال از مسیر حق پای به عقب نکشیدند. مطالعه زندگی جمع اخیر از آن جهت قابل توجه است که فشارهای اجتماعی روح و جانشان را آزار می‌داد و آنان با این که توان هیچ نوع دفاعی نداشتند، بر اعتقاد خویش به دین و روش حق پای می‌فشردند.

کتابی که پیش روی دارید به شرح و تحلیل زندگی یکی از این بانوان اختصاص دارد؛ بانویی که نام خود را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفت و به «فضه نوبیه» مشهور شد.

قم - محمد عابدی میانجی

زمستان 1378

بخش اول: زلال زندگی

نوبه در بستر تاریخ

فضه در دامنه رشته کوه های سرخ و برافراشته «نوبه» در شرق آفریقا به دنیا آمد. منطقه نوب، به گفته حموی: «شهرهایی وسیع و پهناور در جنوب مصر است و نوبه نام دیگر شهر «دمقله» است که به ساحل رود نیل منتهی می شود و از آنجا تا اولین مرزهای مصر چهل شب راه است.» وی آنگاه به ناحیه ای از دریای تهامه نیز نام نوبه می دهد.⁽¹⁾

هنگام ظهور اسلام در ابتدای قرن هفتم میلادی، سه قلمرو در منطقه نیل وجود داشت که (نوبده) قلمرو نوبه ای ها، اولین آنها بود. واژه نوبه به رغم محدود بودنش به مردم قسمت های شمالی تر این سرزمین ها، عموماً به حکومت متحد از سه قلمرو اطلاق می شد و حتی ساکنان سرزمین مجاورش در جنوب را هم در بر می گرفت.

با فتح مصر توسط مسلمانان در فاصله سالهای 639-641 یک نیروی نظامی به مرز نوبه آمد، ولی توسط این نیرو بر «مصر علیا» هنوز ناپایدار بود؛ ولی سرانجام قلمرو نوبه مسیحی از پای درآمد و تسلیم شد.

در سال 969 میلادی، خاندان فاطمیان که در شمال آفریقا و در مخالفت با عباسیان بغداد خلافتی ایجاد کرده بودند، مصر را فتح کردند و آنگاه سلطان نوبه را به دین اسلام دعوت نمودند.⁽²⁾

ستارگان نوبه

اطلاعی دقیق از زندگی شخصیت های بزرگ و تاریخی اهل نوبه در دست نیست با این حال نشانه هایی از زنان و مردان وارسته ای می توان یافت که از این دیار سر بر آورده اند و صفحات زرینی را از تاریخ بشریت و اسلام به خود اختصاص داده اند.

اطلاعات ما به شخصیت هایی بر می گردد که بعد از «فضه نوبیه» در این منطقه ظهور کرده اند. از جمله به مادر تکتیم، امام رضا علیه السلام و فاطمه معصومه علیها السلام می توان اشاره کرد. مادر امام رضا علیه السلام با نام های اروی، نجمه، و سمانه نیز خوانده می شد و نام «نجمه» برای وی در خانه امام کاظم علیه السلام انتخاب شد.

هنگامی که به خانه حضرت راه یافت، معلوم شد که از نظر عقل و هوش از بهترین بانوان است. حمیده، مادر موسی بن جعفر علیه السلام می گوید: وقتی نجمه به خانه ما آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من فرمود: «ای حمیده! نجمه را به پسر ت موسی ببخش. به زودی بهترین فرد روی زمین از او متولد خواهد شد.» من به این دستور عمل کردم و امام رضا علیه السلام به دنیا آمد. (3)

حمیده از این بانوی نوبه ای همواره به خوبی یاد می کرد و به پسرش امام کاظم علیه السلام می گفت: «پسرم! تکتیم بانویی است که هرگز بهتر از او را ندیده ام، وی را همسر تو کردم و نیکی در حق او، به تو سفارش می کنم.» (4)

او اهل عبادت و مناجات بود. (5) و توفیق یافت مادر هشتمین امام شیعیان (6) و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شود. بعد از تولد امام رضا علیه السلام امام کاظم علیه السلام نامش را «طاهره» کنیه اش را «ام البنین» و لقبش را «شقراء» گذاشت.

در مجمع البحرین می خوانیم: امام او را با این عبارت توصیف کرد «پدرم فدای پسر نوبیه پاکیزه». زیرا مادرش اهل نوبه بود. (7)

احتمال دارد وی فرزندان دیگری نیز به دنیا آورده باشد که «ابراهیم» یکی از آنها است.

(8)

فضه کیست؟

فضه صورتی گندم گون و نمکین داشت گرم و شیرین سخن می گفت. از چهره ای مهربان، قلبی غمخوار، قریحه ای دلپذیر و ذوقی ظریف برخوردار بود⁽⁹⁾ و استعدادهای شگرفی که از خود بروز داد، اصالت نسب او را می نمایاند. فضه اهل «نوبه» بود. به این دلیل که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از وی به این لقب «نوبیه» یاد می کند.⁽¹⁰⁾

درباره اینکه فضه چگونه به مدینه راه یافت، احتمال هایی وجود دارد؛ از جمله اینکه؛ وی در جنگ به غنیمت گرفته شد. در تحلیل این احتمال، باید گفت: در سال های اول و دوم بعد از هجرت، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر چند جنگ هایی در نقاط دور دست، مانند نوبه و... روی نداد، اما با مخالفان نزدیک مدینه، نبردهایی صورت گرفت که به جنگ با یهودیان یثرب در سال اول و درگیری با کاروان قریش، و جنگ بعد از آن در سال دوم و چندین سریه و غزوه دیگر، می توان اشاره کرد. در این جنگ ها احتمال دارد عده ای اسیر شده باشند و فضه یکی از آنها باشد.

احتمال دوم این است که وی هدیه زمامداران دیگر کشورها است. چه در سال های مختلف پیامبر اسلام نمایندگان به شهرهای مختلف اعزام می کرد؛ حتی پادشاه روم گاه هدایایی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرستاد. همچنین رابطه حضرت با پادشاه حبشه نیز که زمانی مهاجران را در کشور خود جای داده بود، مناسب بود؛ البته این نکته را باید افزود در همین دوران کنیزان دیگری نیز از اهل نوبه در مدینه حضور داشتند، از جمله عایشه و حطب و... که هر یک کنیزی از نوبه ای ها در اختیار داشتند.⁽¹¹⁾

مطالعه منابع تاریخی نیز گویای همین امر است که تجارب برده از نوبه، حتی به صورت سازمان یافته نیز صورت می گرفت.⁽¹²⁾ البته امکان دارد این کنیزها از نوبه و سرزمین های

اطراف توسط تاجران برده جمع آوری و به مناطق داخلی یا نزدیک حجاز آورده شده و
آنگاه در جنگ های بین مسلمانان با یهودیان یا مشرکان به دست مسلمانان افتاده باشند.

ورود فضا به مدینه (13)

انسان های دلباخته از نقاط مختلف به شوق دیدار پیامبر ﷺ به مدینه می آمدند و چون مهر پیامبر جانشان را نوازش می داد، حاضر به ترک او نمی شدند. آنان سرپناهی نداشتند و محتاج غذا و امکانات اولیه زندگی بودند.

پیامبر ﷺ بخشی از فرصتش را برای تهیه حداقل امکانات مورد نیاز مهاجران غریب به کار می برد. حضرت آنان را در کنار مسجد جای داد و از غنیمت ها و... برای تأمین نیازهایشان به آنها پرداخت می کرد.

مهاجرانی که به اصحاب صفا (14) مشهور بودند، عموماً فقیر و به کمک های مستقیم رسول خدا ﷺ وابسته بودند. دلیل اصلی این امر، نداشتن زمین و زراعت بود که سرمایه اصلی آن روز به شمار می رفت. همین معضل اقتصادی مهاجران مکه را نیز گرفتار کرده بود که با همیاری و ایثار مردم مدینه (انصار) مشکل آنان برطرف شد و اختلاف محسوسی بین آنها به چشم نمی خورد؛ اما این کمک ها درباره مهاجران غریب که بدون سر و صدا و تک تک وارد شهر می شدند، دیده نشد.

خانواده رسول خدا، خصوصاً حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام نیز با رنج و سختی امور خانه را اداره می کردند. تا آنجا که بر اساس روایتی داستان فاطمه زهرا علیها السلام پینه بسته بود و هر روز بیشتر از قبل قوایش به تحلیل می رفت. (15)

گاه شب را با آسیاب کردن به صبح می رساند و علی علیه السلام رنجور از زخم مشکی که تا شب بر دوش کشیده بود، به خانه می آمد و حسن و حسین را در آغوش می کشید و از آنان پرستاری می کرد. با این همه، عزت نفس فاطمه علیها السلام مانع از آن بود که به وضع سخت زندگی اعتراضی کند. از این روی هر گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حال و

روز دخترش سؤال می کرد، فاطمه علیها السلام ابراز رضایت می نمود، تا اینکه روزی امیرمؤمنان در حین کار از ورود تعدادی اسیر به مدینه اطلاع یافت.

خود را به فاطمه علیها السلام رساند و از آمدن اسیران خبر داد. آن دو لحظه ای اندیشیدند. آنگاه فاطمه علیها السلام نزد پدر آمد، اما بی آنکه سخنی از نیاز بر زبان آورد، به خانه بازگشت. وقتی خود را در مقابل امیر مؤمنان علیه السلام دید، فرمود: از هیبت آن بزرگوار قدرت سخن گفتن از من گرفته شد. این بار هر دو با هم به نزد پیامبر آمدند و این بار علی علیه السلام پیش قدم شد. او از سختی کار خانه برای فاطمه و کار بیرون برای خود حکایت گفت و در نهایت خدمتکاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فاطمه علیها السلام درخواست کرد. ⁽¹⁶⁾

اشک در چشمان رسول خدا حلقه زد و فرمود: ⁽¹⁷⁾ ای فاطمه! قسم به حق کسی که مرا به رسالت فرستاد، چهار صد نفر در مسجد بدون غذا و لباس هستند، اگر نمی ترسیدم با دادن خدمتکار، ثواب و اجر اخروی شما از بین برود، هر چه می خواستی می دادم. ای فاطمه! من نمی خواهم اجر و پاداش تو را با دادن خادمه ای از تو جدا کنم... آنگاه فرمود: از چیزی با خبرتان می کنم که از خادم برایتان بهتر است، وقتی می خواهید بخوابید، سی و چهار مرتبه الله اکبر سی و سه بار سبحان الله، و سی و سه بار الحمد لله بگویید.

بر اساس روایتی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شنیدن درخواست آنان از خانه خارج شد. در همان حال آیه ای نازل شد. **(وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا)**. ⁽¹⁸⁾ «آیا برای رسیدن به رحمت خدای خود که امیدش را داری، از آنها روی برگرداندی؟ با آنها به نرمی سخن بگوی.»

در پی نزول این آیه که به صراحت به رضایت الهی از تقاضای فاطمه علیها السلام تاکید می کرد، دل نگرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از نابودی اجر و ثواب تحمل سختی ها از بین رفت. و این بار پیامبر صلی الله علیه و آله با گشاده رویی به جمع اسیران آمد و بانویی را که نمکین صورت و از

اهالی سرزمین «نوبه» بود، برای همکاری با فاطمه علیها السلام برگزید و خود نام «فضه» را
برایش انتخاب کرد و آنگاه او را به خانه فاطمه علیها السلام روانه ساخت.
و به این ترتیب «فضه» زندگی افتخارآمیز خود را در کنار دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را
آغاز کرد.

بخش دوم: در محضر سه معصوم

مشارکت در خدمت

برخی از نویسندگان سعی دارند، ثابت کنند در آن زمان که فضا به خانه فاطمه زهرا علیها السلام راه یافت، همه فقرای مدینه از جمله اصحاب صفا به تمکن مالی رسیده بودند، بنابراین بخشیدن خادمه به فاطمه زهرا علیها السلام به معنای نادیده گرفتن حقوق دیگر فقرا نبود. صاحب «نخبة البیان» می نویسد: آنچه که معروف است، فاطمه خادمه ای به نام فضا داشته که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به او بخشیده بود و این بعد از زمانی است که فرزندان و کارهایش بیشتر از قبل شد و از طرف دیگر پیروزی و غنایم افزونتر گشت. رسول خدا بر آنچه از خیبر و بنی قریظه و نضیر و غیر آن به دست آمد، مسلط شد به این ترتیب دنیا به مسلمانان رو کرد و اهل صفا و ضعفای مدینه از فقر و فلاکت نجات پیدا کردند؛ زیرا رسول خدا از این اموال به آنها بخشید و آنان به وسعتی که خدا عنایت کرده بود، روی آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این وقت برای دخترش نیز گشایشی ایجاد کرد...»⁽¹⁹⁾

دیدگاه حاضر در صدد رفع این شبهه است که خاندان عترت در عین نیازمندی اقشار وسیع مردم، چگونه تقاضای خادم می کردند، و با این توجیه تقاضای خدمتکار بعد از رفع نیازهای عمومی خواهد بود؛ اما حقیقت این است که هیچ دلیلی بر این ادعا نیافتیم، که گویای تمکن مالی عموم مردم از جمله اصحاب صفا آن هم در این حد فراگیر باشد.

در هر صورت به نظر می رسد با ورود این بانوی نوبه ای استراحت و راحتی نیز همچون کار و تلاش بین او و فاطمه علیها السلام تقسیم شد؛ لذا فاطمه علیها السلام می فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش کرد، کار خانه یک روز با من و روز دیگر با او (فضا) باشد.»⁽²⁰⁾ به این ترتیب پیامبر به فضا در مقابل خدمت حق حیات، حق استراحت، حق عبادت داد. به عبارت دیگر، او نیز انسانی آزاد شد که هم کار می کرد و هم ثمره کار خود را می چید. لذا این گونه به خدمت گیری نه تنها روح رفاه طلبی و برتری جویی نداشت، بلکه

نوعی تعامل و روشی برای یاری رسانی طرفینی بود. روشی که با اجرای عدالت جلوی هر نوع برتری جویی و استثمار را می گرفت.

به این ترتیب به نظر می رسد، ورود فضا نوییه به خانه فاطمه زهرا علیها السلام با عنوان «مشارکت» صورت پذیرفت. در تأیید این تحلیل کافی است به متن حدیث امام صادق علیه السلام توجه کنیم که می فرمود: ⁽²¹⁾ «رسول خدا برای فاطمه علیها السلام خادمه ای استخدام کرد که نامش فضا نوییه بود و خدمت را تقسیم کردند.»

خانه نور

فضه برگزیده رسول خدا از چنین رویدادی بی اندازه خوشحال بود و از اینکه توفیق همکاری و همیاری با دختر پیامبر بزرگ اسلام را یافت، در پوست خود نمی گنجید. خوشحالی او آنگاه افزونتر شد که پیامبر خدا ﷺ او را مورد لطف مخصوص خود قرار داد و نام (فضه) را برایش انتخاب کرد.

فضه با خوشحالی و خیالی آسوده، مسیر خانه فاطمه علیها السلام را در پیش گرفت. و لحظه ای بعد خود را در آنجا یافت. خانه فاطمه کنار خانه رسول خدا و در مجاورت مسجدالنبی بود و روزنه ای بین آن دو بود که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خانه خود بیرون می آید از طریق این روزنه از حال دخترش مطلع می شد.

فضه، خانه ای گلی و محقری را پیش روی خود می دید که مانند دیگر خانه های مدینه بود و آنگاه که به درون خانه پای گذاشت، سادگی خانه او را مبهوت ساخت و عجیب تر اینکه فاطمه و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام در نهایت سادگی می زیستند. اینک فضه مقصود خود را یافته بود. الفت و پیوندی معنوی بین آن دو از همان لحظه آغازین برقرار شد که تا لحظه شهادت فاطمه زهرا علیها السلام ادامه یافت.

زهد علوی

در این خانه، زهد علی علیه السلام و عدالت فاطمه علیها السلام دو اصلی بود که از همان روز نخست، فضه را مجذوب اهل بیت علیهم السلام کرد. او می دید که چگونه منسوبین و بستگان درجه اول پیامبر صلی الله علیه و آله از کوچکترین امتیازی محرومند. آری! فضه از همان روز به این حقیقت پی برد. دیوارهای کوتاه، اتاق کوچک، ظروف گلی، زیراندازهای نخ نما و لباس های ساده... همه فضه را غرق در حیرت کرده بود.

«حافظ رجب برسی» در کتاب «مشارق الانوار» در این باره داستانی را بیان می کند که در هیچ یک از کتب دیگر از آن یاد نشده است. ⁽²²⁾

روشن ترین دلیل را محمد علی عالمی در کتاب خود «پیغمبر و یاران» یادآور می شود و می نویسد: تا اول قرن نهم که «برسی» این کتاب را نوشته است، از این مطالب خبری نیست و در کتابی قبل از آن یافت نشده است». اصل داستان او که از آن پس بارها در کتب دیگر نقل شده، چنین است:

وقتی فضه به خانه حضرت زهرا علیها السلام آمد، در آنجا غیر از آسیاب، سپر و شمشیر چیز دیگری ندید. او دختر پادشاه هند بود و مقداری از «اکسیر» به همراه داشت. قطعه ای مس برداشت و به شکل شمش درآورد. دارو به آن زد و به صورت طلا شد. وقتی پیش امیرمؤمنان آمد، طلا را رو به رویش گذاشت.

علی علیه السلام وقتی آن را دید، فرمود: آفرین فضه! اما اگر آن را ذوب می کردی، رنگش بهتر و قیمتش بالاتر می شد. فضه با شگفتی پرسید: ای آقا! مگر شما هم این صنعت را می شناسید؟

فرمود: بله و این کودک هم (بلد است).

فضه پرسید: این کودک هم؟

فرمود: بله. آنگاه به حسین علیه السلام اشاره کرد و او جلو آمد و مانند پدر توضیح داد. ⁽²³⁾
به هر روی این روایت از قرن نهم به بعد در کتاب های مختلفی تکرار شد و توهمات
زیادی پیرامون زندگی فضه به وجود آورد. از جمله اینکه برخی او را دختر پادشاه هند
دانسته اند. ⁽²⁴⁾

گروهی بر ضعف این مطلب تاکید کرده اند و البته ما برای اثبات مقام زهد امیرمؤمنان
علیه السلام نیازی به چنین روایاتی نداریم؛ و روایاتی دیگر که فضه نیز در آنها حضور دارد و
گویای مقام زهد امیرمؤمنان است، به تعداد زیادی در کتب مختلف نقل شده است.
فضه ارتباط گسترده ای با خاندان اهل بیت مخصوصا علی علیه السلام داشت. و علاوه بر
یاری رسانی در امور منزل، به امیرمؤمنان علیه السلام نیز کمک می کرد. گاه آب وضوی حضرت
را حاضر می کرد و زمانی کارهای شخصی او را انجام می داد. غذای حضرت را که در
منزل تهیه می شد، در دستمالی می پیچید و به خدمت ایشان به محل کارش در نخلستان ها
می برد. در این بین گاه اتفاقاتی روی می داد که نمونه هایی از آنها را می خوانیم:

سبوس نان

سويد بن غفله⁽²⁵⁾ می گوید: عصر یکی از روزها نزد امیرمؤمنان رفتم. دیدم سفره ای پیش روی گسترده است و در آن دوغی قرار داده اند که بویش از فاصله دور به مشام می رسد. در دستش نیز تکه ای نان دیدم که سبوس جو روی آن پیدا بود. حضرت آن را با دست ریز می کرد و هرگاه نمی توانست، با زانو فشار می داد و می شکست و می خورد. وقتی مرا دید، از من خواست جلوتر بروم و با وی غذا بخورم؛ من امتناع کردم و گفتم: روزه ام. حضرت در پاسخ به من فرمود: «هر شخصی که روزه گرفتن او را از خوردن غذایی که سیرش می کند، باز دارد، حق است بر خدا که از غذای بهشتی اطعامش کند و از شراب بهشتی سیرایش سازد.»

به فضا که در چند قدمی حضرت بود، گفتم: وای بر تو ای فضا! در حق این پیرمرد از خدا نمی ترسی؟ چرا سبوس نان را نمی گیری؟! نخاله آن روی نان حضرت معلوم است! فضا گفت: به ما فرموده است سبوس غذا را نگیریم. گاه آن را در کیسه ای می گذارد و مهر می زد تا نتوانند سبوسش را بگیرند.⁽²⁶⁾

درسی از علی علیه السلام

فضه مسئولیت داشت غذای حضرت را که در منزل آماده می شد، به ایشان برساند و به این ترتیب با وی همراه بود. از این روی چندین بار که اشخاص مختلف حضرت را در حال خوردن غذای ساده بعد از خستگی ناشی از کشاورزی می دیدند، به فضه اعتراض می کردند و او که در مقابل این سؤال ها قرار می گرفت، خود بهتر از دیگران به مقام والای امیرمؤمنان وصی و برادر رسول بزرگ خدا پی می برد.

عمرو بن حریث یکی از اشخاصی است که به فضه اعتراض کرد و... امیرمؤمنان در پاسخ او فرمود: «یا عمرو لقد حانت هذه - و مدیده الی محاسنه - و خسرت هذه ان ادخلها النار من اجل الطعام و هذا یجزنی.»⁽²⁷⁾

حضرت علی علیه السلام فرمود: عمرو وقت این رسیده - و دستش را به محاسنش کشید - و ادامه داد: اگر این محاسن به سبب طعام بسوزد، زیان کرده است و همین غذا مرا کفایت می کند.

عدالت فاطمه علیها السلام

فاطمه علیها السلام هرگز در حق فضا بی عدالتی روا نداشت. به وی فرصت عبادت می داد و از تمام امتیازها بهره مندش می ساخت. در این باره پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به فاطمه علیها السلام توصیه کرده بود به این صورت که انجام کارهای خانه یک روز بر عهده فاطمه علیها السلام و روز دیگر بر عهده فضا باشد.

با این روش هر یک می توانستند به استراحت، عبادت و کارهای مورد علاقه شان بپردازند. در نوع انتخاب کارهای خانه نیز فاطمه علیها السلام، فضا را آزاد گذاشته بود و کار بر زمین مانده را دختر رسول خدا انجام می داد. در این خانه عموماً کارها به دو بخش داخلی و خارجی خانه تقسیم شده بود. کارهایی مانند: آرد کردن جو و گندم، روشن کردن تنور نان و غذا پختن، شستن لباس، نگهداری کودکان از کارهای داخل خانه بود و اموری مانند تهیه هیزم، رساندن غذای حضرت علی علیه السلام در نخلستان، از امور بیرون منزل به حساب می آمد. و این نیز مطلب نمونه ای است از عدل الهی که در خانه اهل بیت علیهم السلام جاری بود.

نوبت کار

قطب راوندی می نویسد: «روزی سلمان فارسی به خانه فاطمه علیها السلام آمد. دید حضرت در کنار آسیاب نشسته و به آرد کردن جو برای خانواده اش، مشغول است و از کثرت کار، دست فاطمه زهرا علیها السلام مجروح شده و خون آن بر دسته آسیاب لخته بسته است. در همان حال فرزند کوچکش حسین علیه السلام در گوشه خانه از گرسنگی بی تاب و رنگ پریده شده است. سلمان پرسید: ای دختر رسول خدا دست های شما از آسیاب کردن مجروح شده است. خادمه تان حاضر است، چرا این کار را به او نمی سپارید؟

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من وصیت کرده است خدمت خانه یک روز با او و روز دیگر با من باشد، دیروز نوبت او بود.

سلمان گفت: من بنده آزاد شده شما هستم. بگذارید جو را آرد کنم یا حسین علیه السلام را ساکت سازم. فرمود: من بهتر می توانم حسین را آرام کنم. شما جو را آرد کنید.

سلمان مشغول کار کردن شد. دقایقی بعد هنگام نماز فرا رسید و سلمان به سوی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله روانه شد. در مسجد علی علیه السلام را دید و از آنچه دیده بود، او را مطلع کرد. علی علیه السلام که از ناراحتی اشک بر گونه هایش جاری شده بود، بی درنگ از مسجد خارج و به سوی خانه روانه شد.

لحظه ای بعد دیدند که علی علیه السلام تبسم کنان به مسجد برگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چه شد گریان رفتی و خندان برگشتی؟ فرمود: «دخلت علی فاطمه علیها السلام و هی مستقبلة لقفاهها و الحسین نائم علی صدرها و قدامها ریح تدور من غیرید»؛ نزد فاطمه رفتم. دیدم حسین علیه السلام بر سینه مادر خوابیده و آسیاب، بی آنکه دستی دیده شود، خود به خود می گردد.

پیامبر ﷺ تسمی کرد و فرمود: «یا علی اما علمت ان لله ملائكة سیارة فی الارض
یخدمون محمدا و آل محمد الی ان تقوم الساعة»؛ «ای علی! مگر نمی دانی خداوند در زمین
فرشتگانی دارد که می گردند و همیشه به محمد و آل محمد خدمت می کنند؟»⁽²⁸⁾

حق انتخاب

در روایتی دیگر که ابن حجر عسقلانی آن را به نقل از امام صادق علیه السلام بیان می کند، فروغی در نهایت زیبایی از عدل فاطمی با فضه نوبیه را می توان مشاهده کرد. آنجا که حتی انتخاب نوع کار را به فضه می سپارد. ابن حجر می نویسد: امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می کرد که: «فقلت لها فاطمه اتعجینی او تخبزین؟ قالت بل اعجن یا سیدی و احتطب.» فاطمه علیه السلام به او گفت: آیا خمیر درست کردن را بر عهده می گیری یا پختن نان را؟ و در جواب او فضه گفت: خمیر درست کردن و آوردن هیزم با من...⁽²⁹⁾

فضه ما

فضه چند سال از محضر رسول اکرم ﷺ بهره برد. او در همین مدت کم، ارتباطی مستحکم با رسول خدا برقرار کرد. در این مدت روح فضه به مرتبه ای اوج گرفت و معنویت در سیمایش جلوه گر شد که شگفتی امیرمؤمنان ﷺ را برانگیخت و پیامبر ﷺ او را از مقام احتیاط و طهارت فضه آگاه ساخت.

سید هاشم بحرانی⁽³⁰⁾ می نویسد: امام علی ﷺ به اتاق عایشه که نزدیک خانه فاطمه ﷺ بود، رفت و سه بار فضه را صدا زد تا برایش آب وضو حاضر سازد؛ اما از فضه خبری نشد، تا اینکه شخصی ظرفی پر از آب زلال برایش حاضر ساخت و امیرمؤمنان ﷺ بعد از آنکه وضو ساخت، نزد رسول اکرم ﷺ آمد.

حضرت از آب وضوی او که مانند قطرات مروارید ریزان بود، سؤال کرد. علی ﷺ نیز را اتفاق افتاده بود، باز گفت. پیامبر فرمود: آنکه تو را صدا زد، جبرئیل و آن ظرف از بهشت و آن آب یک سومش از مغرب و یک سومش از مشرق بود.

جبرئیل از قول خود و خدا به تو سلام می رساند و می گوید: فضه حائض بود و نخواست با آن حال آب وضو برای تو حاضر کند و امیرمؤمنان ﷺ، بعد از رد جواب سلام در حالی که از مقام فضه و احتیاط او شادمان بود، با تحسین تمام فرمود: اللهم بارک لنا فی فضتناخدا یا در فضه ما برکت قرار بده.⁽³¹⁾

به این ترتیب کمال پاکیزگی، طهارت و تقوای فضه بر همگان روشن شد. در مقابل امیرمؤمنان ﷺ در حق فضه دعا کرد و به این واسطه که برکت در علم، فرزند و فضایل انسانی فضه به وجود آمد. مقام بزرگی که فضه در این رویداد کسب کرد و به اهل بیت منتسب شد، بالاترین شرافت و فضیلت را در حق وی ایجاد کرد، همانگونه که رسول خدا ﷺ سلمان را به چنین انتسابی فضیلت بخشید و فرمود: «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» بنابراین؛

تقوا، ایمان، طهارت و پاکی نفس، پشتوانه اصلی برای توجه اهل بیت علیهم السلام به فضا را فراهم ساخت.

دست نیاز

دعا به سوی یار رفتن و حدیث آشنایی به حضور دوست بردن است. دعا جذبه است و آنجا که انسان از پای می افتد، بُراق⁽³²⁾ دعا او را به فضای عطرآگین امید رهنمون می شود. دعا مظهري از اعجاز معرفت است و برای آنکه به مقصد اجابت برسد، کمال انسانی در روح و جان آدمی باید به سوی نقطه اوج برود. اما اجابت دعا خود کسب مقدمات و کمالاتی را می طلبد که اعتقاد به ربوبیت خداوند، احساس نیاز و اعتقاد به اجابت، از جمله آنها است.

راز اجابت دعا

اساس دعا، احساس فقر حقیقی است. مرحله ای که فضا نوبیه نیز به آن دست یافت. تا آنجا که پیامبر ﷺ از عمق صفای دل و خلوص این بانوی وارسته آگاهی یافت و دعایی به او آموخت تا هنگام دشواری با معبود خویش راز گوید و گرفتاریش حل گردد. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرمود: فضا برای تهیه هیزم به بیرون خانه می رفت. دسته بزرگی از هیزم تهیه کرد؛ اما به دلیل سنگین بودن نتوانست بیاورد، بی درنگ به یاد دعایی افتاد که پیامبر به وی آموخته بود و آن را زمزمه کرد.

«ای خدای یگانه ای که مانند تو کسی نیست می میرانی هر کسی را و تو بر عرش خود تنهایی و تو را خواب فرا نمی گیرد.» در همان حال شخصی آمد و او را یاری داد گویی او نیز همان دعا را زمزمه می کرد و هیزم را تا در خانه فاطمه علیه السلام رساند. ⁽³³⁾

مقام نیکان

فضه پرورش یافته خاندان ولایت بود و این امر باعث شد تا به مرور زمان به والاترین مقام انسانی دست یابد.

اوج همراهی و دل بستگی او به اهل بیت را در ماجرای «اطعام» می یابیم که به واسطه آن فضه به مقام «ابرار» دست یافت. قرآن کریم این گونه از اطعام فقیر و اسیر و یتیم یاد می کند:

«همانا نیکان از جام هایی می نوشند که آمیخته به کافور است. چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و آن را به هر جایی که بخواهند، روان می سازند. به نذر وفا می کنند و از روزی که شر آن فراگیر است، می ترسند. و طعام را در حالی که خود دوست دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می خوراندند و در دل چنین می گویند: جز این نیست که شما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما نه پاداشی می خواهیم و نه سپاسی. ما از پروردگار خود می ترسیم در روزی که آن روز سخت و هولناک است. خداوند آنان را از شر آن روز نگاه داشت.»⁽³⁴⁾

در کتب روایی و تفسیری شأن نزول این آیات را چنین بیان می کنند: حسن و حسین علیهما السلام فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام مریض شدند. پیامبر به همراه اصحاب به ملاقات آنان آمد و وقتی حالشان را نگران کننده دید، یکی از اصحاب پیشنهاد کرد که ای علی اگر نذر برای سلامتی کودکان کنی، امید است خدا شفایشان دهد.⁽³⁵⁾

علی علیه السلام فرمود: اگر خدا شفایشان داد، سه روز روزه می گیرم. دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و خادمش فضه نیز چنین نذر کردند؛ بعد از مدتی آن دو سلامت خود را باز یافتند. اینک وقت وفا به نذر رسیده بود. امیرمؤمنان علیه السلام به نزد شمعون خیبری رفت و مقداری پشم برای ریسیدن و سه پیمانه جو به عنوان دستمزد گرفت و به منزل بازگشت. حضرت

فاطمه عليها السلام یک سوم از جو را آرد کرد و نان پخت. لحظه افطار، همه سر سفره حاضر شدند تا روزه خود را بکشایند. در این هنگام فقیری بر در خانه ایستاد و با صدای او همه متوجه در شدند. فقیر گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله فقیری از مسلمانانم غذایی به من بدهید، خداوند غذایی بهشتی نصیبتان کند.

علی عليه السلام لقمه را بر زمین گذاشت و فرمود: ای فاطمه فقیری بر در خانه آمده و با اندوه از ما غذا می خواهد. ⁽³⁶⁾

حضرت فاطمه عليها السلام قبول کرد و آنچه را در سفره بود، برداشت به فقیر داد ⁽³⁷⁾ و به این ترتیب همه، شب را با گرسنگی به صبح رساندند و چیزی جز آب نخوردند. روز بعد دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله یک سوم دیگر از پشم را آورد و شروع به رسیدن کرد، ساعتی بعد که کار رسیدن به پایان رسید، مقداری دیگر از جو را آرد کرد و پنج قرص نان پخت، آن شب نیز علی عليه السلام قبل از افطار در مسجد پیامبر، پشت سر حضرت نماز جماعت را به جای آورد و به سوی خانه روان شد.

سفره را گشودند و همه بر گرد آن جمع شدند، بار دیگر صدای در همه را متوجه خود کرد. این بار یتیمی از مسلمانان بود که برای طعام در می کوفت. او گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد، من یتیمی از مسلمانان هستم، از آنچه می خورید، مرا هم سیر کنید. خداوند با غذای بهشتی اطعامتان کند.

علی عليه السلام مثل شب قبل لقمه را بر زمین نهاد و رو به فاطمه عليها السلام کرد و گفت: ای دختر آقای کریم، یتیمی بر در خانه ایستاده است و غذا می خواهد. فاطمه تمام نانها را جمع کرد و علی عليه السلام آنها را به فقیر داد و این ترتیب علی، فاطمه، حسن، حسین و فضا شب دوم را نیز، تنها با آب افطار کردند و شب را به صبح رساندند. مقداری از پشم هنوز باقی مانده بود، فاطمه در روز سوم آن را رسید و در عوض آخرین بخشی از جو را نیز برداشت و آرد کرد و با تمام گرسنگی و ضعف به تعداد خانواده نان پخت.

هنگام افطار همه منتظر بودند تا علی عليه السلام از نماز جماعت برگردد. حضرت آمد. خواستند، به دهان بگذارند، صدای کوبیده شدن در اهل خانه را متوجه خود کرد. این شخصی از اسیران مشرک بود. او نیز گفت: السلام عليكم يا اهل بيت محمد صلى الله عليه وآله آیا ما را اسیر می کنید و به ما طعام نمی دهید؟!

علی عليه السلام از فاطمه خواست تا غذایشان را به اسیر گرسنه بدهند. ⁽³⁸⁾

فاطمه عليها السلام برای بار سوم طعام را از سفره جمع کرد و به آن نیازمند داد. ⁽³⁹⁾

شب سوم را نیز بی غذا به سر بردند و تنها با مقداری آب افطار کردند. آنها از انفاق خود، خوشحال بودند و می گفتند: (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا) ما به خاطر خدا به شما طعام دادیم و اجر و پاداشی از شما نمی خواهیم.

آن روز علی عليه السلام به همراه حسن و حسین عليهما السلام به سوی پیامبر صلى الله عليه وآله روانه شدند در حالی که از گرسنگی می لرزیدند. وقتی پیامبر آنها را دید بسیار شگفت زده شد و با پریشانی پرسید: «علی جان چه شده؟ حال خوشی ندارید!! بروید نزد دخترم، فاطمه.»

آنان وقتی به خانه آمدند، فاطمه زهرا عليها السلام را در محراب عبادتش دیدند، تا چشم پیامبر به پیکر رنجور و ضعیفش افتاد که از شدت گرسنگی چشمانش به گودی نشسته بود، او را در آغوش گرفت و فرمود: «واغوثاه بالله؟ انتم منذ ثلاث فیما اری؟» «پناه بر خدا، شما سه روز است به این حال که می بینم، بوده اید؟!»

در همان حال جبرئیل نازل شد و فرمود: «خذ یا محمد هناك الله فی اهل بیتک» بگیر ای

محمد خدا گوارای اهل بیت تو کند و آنگاه این آیات را بر پیامبر خواند:

(هَلْ أُنِي عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مَنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكَورًا (۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۲) إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (۳) إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا (۴) إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶) يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا.)

«آیا بر انسان روزگاری نگذشت که هیچ لایق ذکر نبود؟
ما او را از نطفه مختلط خلق کردیم و صاحب چشم و گوش کردیم.
ما به حقیقت راه را به انسان نمودیم حال خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید و
خواه آن نعمت را کفران کند.
ما برای مجازات کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان آماده کرده ایم. و نیکوکاران عالم
در بهشت از شرابی نوشند که طبعش کافور است. از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص
خدا می نوشند که به اختیارشان هر کجا بخواهد جاری می شود.
که آن بندگان نیکو به عهد و نذر خود وفا می کنند و از قهر خدا و روزی که شرش همه
اهل محشر را فرا می گیرد، می ترسند.»⁽⁴⁰⁾

راز مقام نیکان

علامه طباطبایی در ذیل این آیات، تفسیری از امام صادق علیه السلام می آورد و می نویسد: فی امالی الصدوق باسناده عن الصادق علیه السلام عن ابیه علیه السلام فی حدیث: (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا) قال فی دار النبی صلی الله علیه وآله یفجر الی دور الانبیاء و المؤمنین (يُوفُونَ بِالَّذَرِّ) یعنی علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام و جاریتهم (وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا) ...

«یوفون بالذذر» یعنی علی، فاطمه، حسن، حسین و خادم آنها فضا. ⁽⁴¹⁾

بی گمان و پاداشی که فضا برد و در ردیف ابراز و نیکان جای گرفت، علاوه بر پیروی از اهل بیت علیهم السلام به خاطر (لوجه الله) بودن کارش بود و اینکه می گوید به خاطر شما می بخشم، نیز به دلیل این است که یقین یافته است، همراهی با آنان «لوجه الله» است.

از این روی فضا نیز شایستگی رسیدن به چنین مقامی را می یابد. علامه مجلسی بعد از

نقل پانزده روایت مختلف در مورد شائن نزول این آیات، می نویسد:

بعد از آن که بر اجماع مفسرین و محدثین بر این که این سوره در حق اصحاب کساء نازل شد، پی بردی، هیچ کسی شبهه نیاندازد. زیرا: اینگونه ایشار از غیر ائمه بر نمی آید و نزول این سوره به همراه غذای برای آنها دلیل بر جلال و رفعت و کرامت آنها نزد خدا است و اختصاص آنها به این نیکو داشت به همراه مکارم دیگر سبب می شود، که نسبت دادن این فضل به غیر آنها که هیچ مکارمی ندارند، قبیح باشد...»

این تعریض و کنایه علامه مجلسی در حقیقت پاسخی به گروه های منحرف از جمله ناصبی ها است که غیر اهل بیت علیهم السلام را مستحق چنین پاداشی می دانند و اساسا مدنی بودن این سوره را زیر سؤال می برند ⁽⁴²⁾ و گرنه تعریض وی به سهم نبودن فضا در این

پاداش بزرگ نمی تواند صحیح باشد. از جمله خود علامه مجلسی نیز به این دیدگاهها توجه داشته و می نویسد: (43)

آنچه که بعضی از ناصبی ها شبهه وارد کرده اند که سوره مکی است، بس چگونه حوادث مدینه را نقل کرده، توسط شیخ امین الدین طبرسی جواب داده شده است و او روایت ابن عباس را نقل کرده که: سوره هایی که در مدینه نازل شد عبارت بودند از: بقره، انفال... هل اتی (44)

بی گمان فضیلت هایی که فضا در سایه تلاش و همگانی با اهل بیت کسب کرد، منحصر در یک یا چند مورد نبود. از این روی ذبیح الله محلاتی در ریاحین الشریعه می نویسد:

«سی آیه در حق امیرمؤمنان بدون استثنای فضا وارد شده است که از فوائد و علائم متابعت، خلوص و مودت اوست. و آن بر حسب ظاهر صبر و شکیبایی بر گرسنگی در مدت سه روز است که در اطعام قرض نان به مسکین و یتیم و اسیر با موالی خود همراهی می کرد. فضا گرسنه بود، زمانی که اهل بیت گرسنه بودند و تشنه بود، وقتی آنها تشنه بودند. نمی خوابید، وقتی آنها نمی خوابیدند، روزه بود، وقتی روزه بودند...» (45)

آنچه برای بانوان ما در عصر حاضر می تواند راهکاری برای دستیابی به قله های معرفت و شرافت معنوی باشد، بی بردن به سر مقاماتی است که بانوانی شایسته چون فضا به آن دست یافته اند. و ما سعی داریم به اجمال آنچه را که از کتب روایی و تفسیری درباره این شایستگی یافته ایم، باز گوئیم.

البته این راز چیزی جز همراهی با اهل بیت نیست. ولی باید توجه داشت که این همراهی به معنای تقلید محض و بی دلیل نبود، بلکه همراهی «لوجه الله» بود و فضا به پاکی راه آنان ایمان داشت. از این روی صادقانه و خاضعانه راه آنان را پی می گرفت و به این ترتیب عمل او مصداق «لوجه الله» می شد. فضا برای این همگامی چند مرحله را طی کرد که به شرح ذیل است:

وفای به نذر: بشر به هنگام گرفتاری روی به خدا می آورد، اما به محض خلاصی، خدا از یادش می رود. نذر، انسان را به پروردگار توجه می دهد تا گرفتاریش برطرف شود. وفای به عهد و نذر انجام اعمالی است که خدای تعالی به آن دستور داده است و عدم وفا به عهد و نذر به فراموشی سپردن خداست و به این صورت بین دستیابی به شرافت معنوی و وفاء به نذر رابطه ای عمیق وجود دارد.

ترس از روز حساب: مشخصه دیگر ابرار، به فکر حساب و روز جزاء بودن است، چه انسان های نیکوکار نیز نمی توانند به طوری که شایسته خداست، او را عبادت کنند. از این روی همواره نقص و کاستی در اعمال انسان وجود دارد و فضا با آگاهی از این نقیصه و ترس از حساب توانست با میل خود به یاری مستمندان بپردازد.

اطعام نیازمندان: سرکوب خودخواهی و برتری جویی در سایه اطعام به دیگران خصوصا نیازمندان تحقق می یابد. اطعام به این معنی است که شخص تنها خود را نمی بیند، بلکه دیگران را نیز مستحق یاری می داند و به آنان عشق می ورزد.

رضایت خدا: رضایت اساس اعمال است تا آنجا که اهل بیت هیچ درخواستی از فقیر و اسیر و یتیم ندارند و در هنگام گفتگو نیز تنها با خدا سخن می گویند و از او یاداش می خواهند.

از این رو امام صادق علیه السلام درباره این بخشش به خاطر خدا غذا می دهیم و از شما مزد و تشکری نمی خواهیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم این را نگفتند؛ بلکه با خود چنین گفتند و خدا از باطن آنها خبر داد...⁽⁴⁶⁾

وعده غذای بهشتی

بعد از رویداد بی نظیر (اطعام و ایثار و نزول آیات الهی) موضوع وعده شراب و غذای بهشتی برای این روزه داران ایثارگر از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است، زیرا فضا توفیق می یافت از ثمره کار بزرگ خود در این دنیا، آگاه بشود و خداوند متعال با فرستادن آیات خود، از وفای به نذر و ایثار و اطعام آنان قدردانی می کند و در قبال آن، نوشیدن از جام های آمیخته به کافور و چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و هر جا خود بخواهد روان می سازد، را به آنها بشارت می دهد و می فرماید: (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا) (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا) ذکر ثواب و پاداش از لحاظ روانی تأثیر زیادی در رفتار فضا به جا می گذاشت و او را وادار به اصلاح بیش از پیش خود و انفاق افزونتر می کرد؛ اما اینکه چرا ذکر پاداش با جام ها و چشمه هایی آغاز می شود که به کافور آمیخته اند و هر جا ابرار بخواهند، جریان می یابد، باید گفت: چون جام ها و چشمه ها با قوی ترین انگیزه انسانی ارتباط دارند، و ثابت شده است که انگیزه تشنگی و گرسنگی در ساختار آدمی نقش مهمی دارند.⁽⁴⁷⁾

بخش سوم: تا غسل مهتاب

غروب ابدی

سال دهم هجری، اولین سالی بود که فضا تلخی های زندگی جدیدش را تجربه کرد. در این سال پیامبر خدا ﷺ پس از انجام آخرین مراسم حج که به (حجة الوداع) شهرت یافت، حالتش رو به وخامت گذاشت، تا اینکه روز دوشنبه، 28 صفر سال ده هجرت، با تمام غم و اندوهش فرا رسید.

در این روز فضا در کنار فاطمه زهرا علیها السلام بود او که شاهد غم و اندوه جانکاه فاطمه علیها السلام بود، حضرت را دلداری می داد و امیدوارش می ساخت که حال رسول خدا صلی الله علیه و آله بهتر خواهد شد؛ اما بالاخره آن غروب ابدی فرا رسید و آخرین فرستاده الهی چشم از جهان فرو بست. ⁽⁴⁸⁾

فضا آن روزها را خوب به خاطر سپرد؛ روزهایی که او و دیگر بانوان علاقمند به اهل بیت و فاطمه زهرا علیها السلام مونس یگانه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. او اخباری مهم و گاه منحصر به فرد، از اوضاع و احوال آن روز، را برای آیندگان به یادگار گذاشت.

او می گفت: «وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات یافت، کوچک و بزرگ سوگوار شدند. گریه بر حضرت زیاد شد، دلداری دهنده ای نبود و مصیبت حضرت بر نزدیکان اصحاب، اولیای دوستان، بیگانگان و خویشاوندان سخت بود. کسی را ملاقات نمی کردیم، از زن و مرد، مگر اینکه می دیدیم گریان و نالان است. ⁽⁴⁹⁾

سرتاسر وجود فضا را داغ جدایی از دوست داشتنی ترین خلق خدا، فرا گرفته. او بیش از هر مسلمان دیگر از این غم جانکاه می سوخت.

دوران انحراف

سرآغاز ظهور فرقه های مختلف فکری و سیاسی منافقان را دوران باید از رحلت حضرت محمد ﷺ دانست و مطالعه زندگی فضا در این دوره می تواند پیام های مهمی از «استقامت در مسیر حق» را به ما نشان می دهد.

آنچه باعث شد فضا راه حق را برگزیند چه بود. و او با چه انگیزه ای در مقابل سیل تحریف واقعیتها و غضب حقوق مسلم مقاومت کرد؟ تاریخ پاسخ این پرسش را در «معرفت» عمیقی می داند که فضا در پرتو زندگی با اهل بیت ﷺ به دست آورد. او نمی توانست باور کند بانویی که در تقسیم کار خانه با خادمی تنها و بی سرپرست، عدالت را تا آخرین مرز رعایت می کند، در ادعاهای سیاسی اش نیز صادق نباشد و یا رادمردی چون علی ﷺ زهد را در عین دسترس به اموال دنیا پیشه ساخته بود، ذره ای به حکومت دنیوی دل بستگی داشته باشد.

این عامل موجب شد تا در میان کشمکش های سیاسی، او راه صحیح را برگزیند و مانند (اسماء بنت عمیس، ام ایمن و...) در راه مستقیم ثابت قدم بماند، این نکته قابل تامل است که این تعداد انگشت شمار از زنان هر چند اندک بودند، اما توانستند به طور شگفت انگیز از سیطره فکری و تبلیغی جریان حاکم خارج شوند و این درایت سیاسی دقیقا در زمانی صورت می گرفت که بعضی نزدیکان پیامبر، حتی برخی همسران حضرت به وضع موجود و حکومت ایجاد شده رضایت دادند.

ارزش رویکرد فضا در این فضای بحرانی آنگاه آشکار می شود که به کنیزان هم گروه و هم وطن وی نظری بیفکنیم که هر یک در منزلی از خانه های مدینه به خدمتکاری مشغول بودند و هرگز در کشمکشهای سیاسی وارد نمی شدند.

اما سکوت در مکتب فضا جـای نداشت. او بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ به اقلیتی از زنان پیوست که با مظلومیت تمام از افشای حقیقت پرهیز نکردند و در صف طرفداران امیرمؤمنان ؑ و فاطمه زهرا ؑ قرار گرفتند.

فضه و دیگر بانوان حامی اهل بیت چندین راه برای افشای پلیدی حاکمان و غاصبان در پیش روی داشتند که نقل سخنان فاطمه زهرا ؑ که خود افشاگر چهره منافقان و دلایل انحراف از بیعت با علی ؑ در حجة الوداع بود، یکی از این روش ها بود. فضه نیز به خوبی از این روش استفاده کرد و چهره غاصبان را با نقل سخنان فاطمه زهرا ؑ برای مردم آشکار ساخت.

در برابر طاغوت

فضه که از نزدیک شاهد مظلومیت های اهل بیت بود و بارها از زبان دختر رسول خدا ﷺ واژه هایی چون: «ملامت دشمنان، تنهایی، نداشتن یاور، روی گرداندن مردم، ضعف تحمیل شده و...» می شنید، چنان بینشی یافت که توانست در کنار فاطمه بماند و به دفاع از حریم رسول الله اقدام کند.

البته او تنها خادمه ای بود که از سرزمینی دور برای خدمت به مدینه آورده شده بود، ولی خدمت در خانه اهل بیت و همراهی با پیامبر از نظر اجتماعی چهره ای محبوب از وی ساخته و پرداخته بود و فضه از هزینه کردن این چهره محبوب در راه دفاع از ولایت امیرمؤمنان باکی نداشت و بی گمان خود می دانست که در صورت از بین رفتن این جایگاه اجتماعی حکومت به راحتی عوامل می توانستند تا مرز نابودی او پیش روند.

فضه راهش را انتخاب کرد و در مقابل، صدماتش را نیز به جان خرید. او در سخت ترین شرایط نیز از همراهی اهل بیت ﷺ دست برنداشت و با غیر امیرمؤمنان بیعت نکرد. بعد از بیعت اجباری مردم با خلیفه اول، جمعی از مردان و زنان در خانه امیرمؤمنان جمع شدند و از بیعت خودداری کردند. در واقع این خانه به پایگاه طرفداران امیرمؤمنان ﷺ تبدیل شد.

فضه نیز در این جمع حضور داشت و علاوه بر خدمت به اهل بیت، با جرات و شهامت در مقابل غاصبان ایستاد و با بینش سیاسی قوی، به احتجاج پرداخت و ولایت علی ﷺ را برای آنان بازگو کرد. این موضعگیری های شدید سیاسی از چنان صداقت و اهمیتی برخوردار بود که خلیفه دوم در نامه ای که به «معاویه بن ابی سفیان» نوشته است، از جرات فضه و احتیاج او سخن می گوید و می نویسد:

«ای پسر ابوسفیان! بدان که با خالد بن ولید، قنقد و عده ای از خواص اصحابم به در خانه فاطمه رفتیم و در را به شدت کوبیدیم.

علی، فاطمه، حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و فضه در خانه بودند. فضه پشت در آمد و گفت: چه می خواهی؟ گفتم: به علی بگو، بیرون بیاید و با جانشین رسول خدا ﷺ بیعت کند؛ اما فضه ایستاد و به جای رساندن پیام من، شروع به احتجاج با من کرد. گفتم: برو به علی بگو بیرون بیاید و گرنه وارد خانه خواهم شد، تا خود او را بیرون بکشم. فضه همچنان ایستاده بود و مانع من بود در همان لحظه صدای فاطمه علیها السلام را شنیدیم که می گفت:

ای گمراهان تکذیب کننده! چه می گوئید و چه می خواهید؟ ای عمر! از خدا پروا نمی کنی و داخل خانه من می شوی؟ آیا با گروه شیطانی ات مرا می ترسانی؟ حال آنکه گروه شیطان ضعیف است. وای بر تو!! این چه جراتی است که بر خدا و رسول او یافته ای؟ می خواهی نسل رسول خدا را در زمین قطع کنی و نور خدا را خاموش کنی؟...

به خدا قسم ای پسر خطاب! اگر ناشایست نمی دانستم که بلا بی گناهان را نیز شامل شود، می دیدی که خدا را قسم می دادم و او سریع الاجابه است. ای پدر؛ ای رسول خدا! اینگونه با دوستدار تو و یاور دختر تو رفتار می کنند. ⁽⁵⁰⁾

در تمام این مراحل فضه کنار فاطمه و نزدیکترین فرد به او بود و در حوادثی که لحظاتی بعد رخ می داد، نیز فاطمه زهرا علیها السلام با مظلومیت تمام از او یاری خواست.

دستم را بگیر

هنوز سخنان فاطمه زهرا علیها السلام تمام نشده بود و فضا نگران و مضطرب در کنار حضرت، ایستاده بود تا دختر رسول خدا را آرام کند، اما به یک باره صدای گوش خراش شکسته شدن در منزل مولی علی علیه السلام همه را وحشت زده کرد و لحظه ای بعد آنچه نباید می شد، اتفاق افتاد. ابن خطاب در ادامه نامه اش به معاویه، به این فراز از واقعه دلخراش آن روز نیز اشاره می کند و می نویسد:

هیزم جمع کرده، در را آتش زدم. فاطمه علیها السلام پشت در مانع از ورودم شد... وقتی کشته های بدر و احد را، که به دست علی هلاک شده بودند، به یاد آوردم، بر افروختم و به یک باره لگدی محکم بر در خانه کوبیدم. در با صدای مهیبی باز شد. فاطمه پشت در بود، در را به گونه ای فشار دادم که کودکش (محسن) سقط شد. فاطمه چنان نالید که گویی مدینه زیر و رو شد و داد زد:

«آه یا فضا الی فخذینی فوالله لقد قل ما فی احشایی من حمل.»⁽⁵¹⁾

«آه ای فضا! به سویم بشتاب و مرا دریاب. به خدا قسم کودکم کشته شد.» او به دیوار تکیه داد و من در را به عقب انداخته، داخل خانه شدم، فاطمه با آن حال روبرویم ایستاد تا مانع ورود من شود و من از روی چادر سیلی محکمی به گوشش کوبیدم. آری و از این روز بود که خاندان اهل بیت برای همیشه در تاریخ آینه مظلومیت شدند. مظلومیت هایی که برای بسیاری از بزرگان نیز قابل تصور نبود و آنان گاه با دیده تردید به اینگونه روایات می نگرند.

سلیم بن قیس هلالی نیز از این افراد بود لذا به حضور سلمان فارسی رسید و از سلمان پرسید: آیا واقعا این جماعت، بدون اجازه وارد خانه فاطمه شدند؟

سلمان فرمود: آری!! به خدا قسم که دختر پیامبر مقنعه نیز بر سر نداشت و استغاثه می کرد: یا ابتاه! یا رسول الله! همین دیروز بود که از میان ما رفتی و فریاد زد یا فضا! به خدا قسم که کودکم را کشتند». ⁽⁵²⁾

محرم کوثر

فاطمه علیها السلام پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله، احساس تنهایی می کرد و بی فایبی مردم نسبت به توصیه های پیامبر او را به شدت آزرده خاطر ساخته بود. در این شرایط بحرانی، فضا از معدود محرمان وی بود در این باره امام صادق می فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: وقتی از مرقد پیامبر برگشتیم، فاطمه ناله ای کرد.

به سویش رفتم و پرسیدم: از چه شکوه می کنی؟ او از خوابی که دیده بود، مرا آگاه کرد و گفت: وقتی وفات کردم، کسی جز ام سلمه، ام ایمن و فضا و از مردها دو پسر و عباس، سلمان، عمار، مقداد، اباذر، و حذیفه مطلع نشوند، و فقط شب دفن شوم و محل قبرم را کسی نداند. (53)

بر اساس این روایت محرمان واقعی اسرار اهل بیت در این مقطع تاریخی روشن می شود و در فضا نوییه نیز یکی از آنهاست و این مقام به دست فضا نیامد مگر به خاطر اینکه وی با وجود تمام خطرهای در جبهه اقلیت ماند و مونس و هم دم فاطمه شد. از این روی دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن دل خود را با او در میان گذاشت.

عشق به خدا

برای آشنایی با میزان علاقه فضا به فاطمه همین بس که بدانیم، تا نام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را می بردند، اشک چشمانش را پر می کرد و مرواریدوار بر گونه هایش جاری می شد. نمونه بارز آن را در ملاقات ورقه بن عبدالله در مراسم حج با فضا به وضوح می توان مشاهده کرد.

ورقه بن عبدالله در ملاقاتی با فضا از حال فاطمه زهرا علیها السلام در هنگام وفات سؤال کرد، خود می گوید: «تا سخن مرا شنید، چشمانش از اشک پر شد و گریست، آنگاه گفت: ای ورقه بن عبدالله! اندوه ساکن مرا به هیجان در آوردی و مصیبت و دردهای دلم را که در قلبم پوشیده بود، آشکار کردی.» ⁽⁵⁴⁾

او همیشه خود را با نام فضا کنیز فاطمه زهرا علیها السلام معرفی می کرد و به این وسیله نیز ارادت خود و اشتیاقش را به فاطمه زهرا علیها السلام نشان می داد. آنگاه که ورقه بن عبدالله به وی گفت: گمان دارم از دوست داران اهل بیت علیهم السلام هستی، در پاسخ وی اینگونه سخن بر زبان جاری ساخت «انا فضا امه فاطمه زهرا بنت محمد المصطفی صلی الله علیه و آله. من کنیز فاطمه زهرا علیها السلام دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله هستم.» ⁽⁵⁵⁾ و آنگاه که می خواست از فاطمه زهرا علیها السلام یادی کند، با عنوان سرور و بزرگ یاد می کرد و می گفت:

«مولاتی الزهرا علیها السلام بانویم فاطمه زهرا علیها السلام ⁽⁵⁶⁾. به هر روی فضا همیشه میل قلبی خود و رضایت خاطرش از بانوی بزرگوار اسلام را ابراز می داشت.

روایت فراق تا شهادت

فضه نوبیه به این دلیل که در کنار فاطمه زهرا علیها السلام بود و «مقام محرم» او را داشت و نیز به خاطر عشق و علاقه اش به دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از تمام قضایای پشت پرده که برای غصب ولایت صورت می گرفت، آگاه بود. در حالی که برخی از اصحاب به شدت در پس کسب مقام حکومت بودند «فضه نوبیه» می دید که فاطمه علیها السلام با چشمان گریان از فراق پدر می نالد و با ناله های جان سوزش از مظلومیتش شکوه می کند.

ابن هشام می نویسد: «ابوبکر به همراه ابن خطاب و ابو عبیده و گروهی از اصحاب سقیفه می آمدند، در حالی که به هیچ کس برخورد نمی کردند، مگر اینکه او را کتک می زدند و جلو می آوردند و دستش را می گرفتند و روی دست ابوبکر می گذاشتند و خواه ناخواه از او بیعت می گرفتند.» ⁽⁵⁷⁾

فضه در راستای همان روش تبلیغی خود برای افشای چهره غاصبان ولایت مظلومیت‌های فاطمه زهرا علیها السلام را از لحظه وفات پدر تا شهادتش، به تصویر کشید. او در ملاقات با ورقه بن عبدالله ازدی می گوید: «از اهل زمین، اصحاب و نزدیکان و دوستان، کسی به اندازه مولایم فاطمه علیها السلام غمگین و گریان نبود. هر لحظه اندوهش تجدید می شد و گریه اش افزونتر می شد.

او هفت روز نشست. ناله اش خاموش نشد و رنجش آرامش نیافت. هر روز گریه اش بیشتر از روز قبل می شد. وقتی روز هشتم شد، اندوهی، را که پنهان ساخته بود، آشکار ساخت...

طاقت نیآورد، بیرون آمد و فریاد زد. گویا از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می گفت. زنان رو به او کردند و پسران و دختران بیرون آمدند. مردم گریه می کردند، ضجه می کشیدند و از هر گوشه ای آمده بودند.

چراغ‌ها خاموش شد تا صورت‌های زنان دیده نشود، زنان گمان کردند که رسول خدا ﷺ از قبر برخاسته است. مردم در دهشت و وحشت فرو رفتند و فاطمه عليها السلام ندا زد و ندبه کرد.

«اباه و ابتاه و صفياه و محمداه و ابالقاسماه و ابراميل و اليتامى من للقبلة و المصلى و من لا بنتك الواهية الشكلى.»⁽⁵⁸⁾

پدر، وای پدر، وای برگزیده خدا، وای محمد صلى الله عليه و آله، وای ابالقاسم وای بهار بیوه زنان و یتیمان چه کسی رو به قبله ایستد و نماز گذارد و چه کسی برای دختر مصیبت زده و حیران تو هست؟

آنگاه برگشت. از شدت گریه دیگر چیزی را نمی‌دید. تا اینکه از قبر پدرش محمد صلى الله عليه و آله دور شد. وقتی نگاهی به خانه کرد، یک سمتش به سوی مأذنه قرار گرفت. قدم‌هایش را کوتاه کرد و همچنان ناله بر می‌آورد، تا اینکه بیهوش شد. زنان به سوییشتافتند و آب به صورتش پاشیدند تا به هوش آمد آنگاه گفت:

پدر جان قوتم و خویشتن داری خود را از دست داده‌ام. دشمن مرا سرزنش می‌کند. حزن و اندوه مرا می‌کشد. پدر جان یکه و تنها باقی مانده و در کار خود سرگردانم. صدایم خاموش، پشتم شکسته، زندگیم در هم ریخته و روزگارم تیره شده است. پدر جان! پس از تو برای وحشتم مونسى نمى یابم و مانعى برای گریه ام و یاورى برای ضعف پیدا نمى کنم. آری پدر بعد از تو نزول قرآن و محل هبوط جبرئیل و مکان میکائیل از بین رفت. پدر جان! پس از تو روابط انسان‌ها دگرگون شد و درها به روی من بسته شد. پدر عزیز؛ من بعد از تو از دنیا نفرت دارم و تا زمانی که نفسم برآید، بر تو گریه خواهم کرد. پدر جان! شوق من نسبت به تو پایانی و اندوهم بعد از تو انجاسی ندارد. فریاد ای پدر فریاد ای پروردگار جهانیان!⁽⁵⁹⁾

فضه بعد از نقل تمام سخنان فاطمه زهرا عليها السلام می‌گوید:

«فاطمه علیها السلام به خانه اش برگشت، شب و روز گریست و اشکش قطع نشد. بزرگان مدینه جمع شدند، به نزد علی علیه السلام رفتند و گفتند: ای ابالحسن علیه السلام فاطمه علیها السلام شب و روز گریه می کند و کسی از ما نیست که شب را به راحتی به صبح برساند... از او بخواه یا شب گریه کند یا روز.

علی علیه السلام به نزد فاطمه علیها السلام آمد، فاطمه علیها السلام با دیدن علی علیه السلام آرام شد. علی علیه السلام گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگان مدینه از من خواسته اند تا از تو بخواهم یا شب گریه کنی یا روز، فاطمه علیها السلام فرمود: ای ابالحسن چقدر اندک است ماندن من در میان مردم و چه قدر نزدیک است پنهان شدن من از جمعشان. سوگند به خدا هرگز سکوت نخواهم کرد نه شب و نه روز گریه ام را تعطیل نمی کنم تا اینکه به پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله بیوندم. علی علیه السلام فرمود: هر طور دوست داری عمل کن. ⁽⁶⁰⁾

فضه می گوید: از آن پس علی علیه السلام خانه ای برای فاطمه در بقیع ساخت که «بیت الاحزان» نامیده می شد. فاطمه علیها السلام با حسن و حسین علیهما السلام به آنجا می رفت و بین قبرها گریان بود، وقتی شب از راه فرا می رسید، علی علیه السلام می آمد و او را به خانه می برد. به همین صورت بود تا اینکه بیست و هفت روز گذشت و فاطمه علیها السلام مریض شد.

روز چهارشنبه که علی علیه السلام نماز ظهر را خواند، به سوی خانه روان شد. در راه از وخامت حال فاطمه آگاهی یافت، به سرعت خود را به او رساند و با وی سخن گفت. ⁽⁶¹⁾

ای پسر عمو! مرگی را که گریزی از آن نیست، یافته ام. من نمی دانم که بعد از من برای ازدواج نکردن تحمل نخواهی داشت. اگر ازدواج کردی یک روز و شب را به فرزندان من و روز و شب دیگر را به او اختصاص بده. به صورتشان داد مزین که آنها یتیم و غریب و شکسته هستند. دیروز پدر بزرگ و امروز مادرشان را از دست داده اند. وای بر مادر آنان که این دو را بکشند و به خشم آورند.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسید: این خبر را از کجا می دانی ای دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ در ضمن سخنانش فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در خواب دیدم که در قصری از دُر سفید است، وقتی مرا دید، فرمود: به سویم بشتاب، عزیزم که مشتاق تو هستم. گفتم: به خدا قسم که اشتیاق من برای رسیدن به شما بیشتر است.

فرمود: تو امشب نزد من هستی و او در آنچه وعده می دهد، راستگو و عمل کننده است. فاذا اءنت قراءت یس فاعلم انی قد قضیت نجبی سوره یاسین را برایم بخوان و بدان که از دنیا می روم! پس مرا غسل بده و لباسم نگشای که من طاهره مطهره هستم و با تو نزدیکترین اهلیم بر من نماز بخوانند و شب مرا دفن کن که به این واقعه حبیب من رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آگاهم ساخت... « (62)

غسل مهتاب

بر اساس وصیت حضرت زهرا علیها السلام باید مراسم تشییع، غسل و دفن به صورت مخفیانه صورت می پذیرفت، اما فضا به عنوان محرم فاطمه زهرا علیها السلام و یکی از نزدیکترین اشخاص به وی توفیق یافت در مراسم غسل و کفن آن بانوی دو سرا نیز شرکت کند. در این مراسم علی علیه السلام از وی مانند فرزندان فاطمه علیها السلام دعوت کرد تا برای آخرین بار سیمای دختر پیامبر را به نظاره بنشینند.

فضه آن روز تلخ را از زبان علی علیه السلام می گوید: «به خدا قسم! کارش را به عهده گرفتم و با لباسش غسل دادم. به خدا او مبارک، طاهر و مطهر بود. آنگاه با باقی مانده حنوط پیامبر، حنوط کشیدم و کفنش کردم. وقتی خواستم رداء را ببندم، گفتم: ای ام کلثوم، ای زینب، ای فضا، ای حسن، ای حسین بشتابید و از مادرتان بهره گیرید که این جدایی است و دیدار در بهشت است.»⁽⁶³⁾

آنگاه فضا خداحافظی تک تک اشخاص حاضر با فاطمه زهرا علیها السلام را شرح می دهد و در آخر می گوید: «علی علیه السلام جنازه را به سوی قبر رسول خدا برد و گفت:

«السلام عليك يا رسول الله. السلام عليك يا حبيب الله. السلام عليك يا نور الله. السلام عليك يا صفوة الله. السلام عليك و التحية و اصلة منى اليك و لديك و من ابنتك النازلة عليك بفنائك و ان الودیعة قد استردت و الرهنة قد اخذت. فوا حزناه على الرسول ثم من بعده على البتول و لقد اسودت على الغبراء و بعدت عنى الخضراء فوا حزناه ثم و اسفاه.» با اهل و اصحاب و موالی و دوستداران و طایفه ای از مهاجران و انصار آنگاه بر حضرت نماز خواند و وقتی او را در قبر گذاشت و سنگ لحد بر آن نهاد این اشعار را خواند:

ارى علل الدنيا على كثيرة و صاحبها حتى الممات عليل
لكل اجتماع من خليلين و ان بقائى عندكم لقليل

و ان افتقادی فاطمه بعد احمد دلیل علی اءن لایدوم خلیل⁽⁶⁴⁾

می بینم که ناگواری های دنیا نسبت به من زیاد شده است و تا هنگام مرگ صاحبش را رها نمی کند.

هر اجتماعی از دوستان روزی از هم جدایی می شوند و من هم مدت کوتاهی نزد شما هستم.

و رحلت فاطمه عَافِيَةَ بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلیل بر این است که دوستی دوام ندارد.

بخش چهارم: تا عصر سرخ

خانواده و فرزندان

بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام فشارهای سیاسی قدرت حاکم برای از بین بردن نفوذ و مقاومت اهل بیت علیهم السلام و اقلیت طرفدار آنان، فزونی یافت. هر دو ستون بر پا دارنده خیمه اسلام (بیامبر و فاطمه) فرو ریختند و امیرمؤمنان با یارانی انگشت شمار، در معرض خباثت ها و دشمنی ها واقع شد.

فضه، همراه همیشگی خاندان پاکان با «زیرا»⁽⁶⁵⁾ دیگر خادمه ی حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در این دوره غریب و در این برهه ی حساس نزد امیرمؤمنان علیه السلام بودند و از کودکان فاطمه علیها السلام سرپرستی می کردند. در همین دوران به تشویق علی علیه السلام فضه برای تشکیل زندگی مشترک آماده شد و سرانجام با راهنمایی های علی علیه السلام با «ابو ثعلبه» که او هم از اهالی حبشه بود، ازدواج کرد. این خبر را در تاریخ چنین می خوانیم: «فاطمه زهرا علیها السلام جاریه ای داشت به نام فضه و بعد از ایشان به امیرمؤمنان اختصاص یافت و توسط آن بزرگوار به ابو ثعلبه ی حبشی تزویج شد.»⁽⁶⁶⁾

ازدواج وی با ابو ثعلبه بعد از شهادت فاطمه زهرا علیها السلام بود و حاصل آن برای فضه و ابو ثعلبه تولد یک پسر بود. این پیوند به زودی از هم گسست و بلای زمانه به زودی فضه و تنها فرزندش را در غم وفات پدر فرو برد. بعد از آن بار دیگر به راهنمایی علی علیه السلام با مردی به نام «سلیک غطفان» ازدواج کرد. در برخی کتب⁽⁶⁷⁾ از وی به نام (ملیک) یاد شده است. در همین حین یگانه فرزند فضه از ابو ثعلبه نیز وفات یافت.⁽⁶⁸⁾

یکی از نویسندگان بر خلاف دیگران مدعی است که زمان ازدواج فضه نویسه، به دوره حیات فاطمه زهرا علیها السلام بر می گردد. او می نویسد: «ابو ثعلبه از دنیا رفت، فاطمه از فضه دلجویی کرد و او را با خود مانوس کرد تا خود از دار جهان رحلت کرد. فضه بعد از وفات فاطمه علیها السلام با مردی به نام «سلیک» ازدواج کرد.»⁽⁶⁹⁾

ولی به نظر می آید دلیلی برای اثبات این ادعا وجود ندارد و هیچ مدرکی نمی توان در تاءید آن ارائه کرد.

در اغلب کتب تاریخی نامی از فرزندان سلیک به میان نیامده است. از این روی برخی احتمال داده اند فرزندان فضا از شخصی دیگر باشند، زیرا در موارد فراوانی نام دختر، پسران و نوه های فضا در حافظه تاریخ ضبط شده است که معلوم می سازد شوهری غیر از این دو نیز داشته است. البته برخی بر این عقیده اند که این فرزندان متعلق به شوهر دوم، یعنی؛ سلیک هستند. (70)

در هر صورت فضا فرزندان داشت که برای همیشه موجب سرافرازی مادرشان بودند؛ دختران و پسران شیعی و متعهد که مانند مادر بزرگوارشان؛ کمالاتی چون: (حفظ قرآن و اجابت دعا و صفای باطن و زهد و تقوی الهی) را به ارث بردند. «مسکه» نام دختر او است که علامه مجلسی به آن اشاره کرده است و «شهره» نوه اش است و مؤلف ریاحین الشریعة از او نام می برد. (71)

هر چند از مسکه اطلاع چندانی در حافظه تاریخ نمانده است ولی فضل و کمال فرزندش؛ شهره و حافظ قرآن بودنش، در ذهن تاریخ جاویدان مانده است.

علامه مجلسی در روایتی از اسامی داوود، محمد، یحیی و عیسی به عنوان فرزندان فضا نام می برد درباره میزان صحت این روایت ذبیح الله محلاتی می نویسد: «مرحوم مجلسی مدرک این خبر را از دو نفر مشیخه اهل سلوک و عرفان حکایت می کند که بهتر از روات کثیر الروایة غیر ضابط است.» (72)

فضا با وجود تمام درگیریهای سیاسی و خدمتگزاری افتخارآمیز در خانه امامت، هرگز شانه از مسؤ لیت پرورش فرزندان فرزانة خالی نکرد. او چنان به تربیت فرزندانش همت گمارد که نسل بعد از نسل کمال مادر را صاحب شدند.

آنان یا حافظ مستجاب الدعوة بودند و یا به مقامات والایی در عفاف، تقوا و تقرب نزد
خدای تعالی دست یافته بودند. تا آنجا که مورخان، از آنان، به عنوان الگوهایی عملی برای
آیندگان نام برده اند. آنچه در زیر می خوانید، نمونه ای است از کمالاتی که فرزندان فضه
توانستند نصیب خود سازد و مانند مادرشان به مقام اجابت دعا برسد.

به سوی خانه دوست

مالک دینار می گوید: هنگام حج، (در مسیر مکه) بانویی را سوار بر چهارپایی لاغر دیدم که به آرامی راه می پیمود. حیوانی بسیار لاغر بود و معلوم نبود که بتواند مسافر خود را در چنین بیابان و مسیری طولانی به مقصد برساند. مردم او را از رفتن با این چهار پای نحیف باز می داشتند ولی او به ادامه مسیر اصرار داشت. تا اینکه وسط بیابان، چهارپا از رفتن بازماند. آن بانو پیاده شد و لحظه ای بعد سر به سوی آسمان برداشت و اینگونه با خدای خود نجوا کرد:

«لا فی بیتی ترکتی و لا الی بیتک حملتی، فوعزتک و جلالک لو فعل بی هذا غیرک لما شکوته الا الیک.»⁽⁷³⁾

نه مرا به خانه ام گذاشتی و نه به خانه ات رساندی. به عزت و جلال تو سوگند اگر جز تو کسی با من این گونه رفتار می کرد، نزد تو شکایت می آوردم. من شگفت زده نجوای او را شاهد بودم که لحظه ای بعد صدای پایی مرا به خود آورد. چشمم را به سویی که صدا می آمد، برگرداندم، دیدم مردی سوار بر شتر با عجله به سوی ما می آید. تا چشم روی هم گذاشتم، او خود را به ما رساند و از آن بانو خواست تا سوار شتر شود. وقتی سوار شد، در یک چشم بر هم زدن آن ها از مقابل دیدگانم ناپدید شدند. وقتی به محل طواف رسیدم، خود را آماده انجام مراسم کردم. ناگهان چشمم به همان بانو افتاد، در حال طواف بود. خود را به او رساندم و بی مقدمه او را قسم دادم که بگویند شما کیستید؟ او نیز در جمله ای کوتاه گفت: من «شهره» دختر مسکه و نوه فزه، خادمه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستم.⁽⁷⁴⁾

مقام علمی فضا

فضه علم سرشار و قدرت یادگیری بسیاری داشت و این استعداد بود که او را برای کسب فضایل و کمالات علمی از اهل بیت علیهم السلام آماده می ساخت. از این روی توانست به درجات والایی از پیروی و همراهی عترت و در کنار آن کسب برتری های اعتقادی و علمی دست یابد.

آنچه فضا را از دیگران متمایز می کند و از وی بانویی شاخص می سازد، این است که وی ظرفیت وجودی (قدرت یادگیری پذیرش حق، خستگی ناپذیری، حافظه قوی، قدرت خطابه و...) خود را در راه دفاع از اهل بیت علیهم السلام به کار برد و در آن خاندان ذوب شد. فضا از امتیازهای علمی خود برای دفاع از اهل بیت علیهم السلام سود می برد و به انتقادهای علمی از دستگاه جاهل عصرش می پرداخت و آن ها را غاصب حق اهل بیت علیهم السلام می دانست.

چنانکه امام صادق علیه السلام درباره شجاعت به ماجرای اشاره می کند: که مبین بحث فکری بین فضا و عمر بوده است و فضا جواب قاطعی به عمر می دهد که عمر در جواب استدلال منطقی و محکم فضا وامانده و حیرت زده چنین می گوید: «شعرة من آل ابی طالب اقله من عدیك» «تار مو از خانواده ایطالب از قبیله عدی فقیه تر است.

بی گمان عظمت این گفتار آن گاه روشن شود که بدانیم طایفه عدی در فقاهاست سرآمد روزگار خویش و ضرب المثل فقاهاست بودند.

این برخورد، به یقین تنها رویدادی نیست که برای فضا روی داده است.

رویدادی که سراسر گویای به مبارزه طلبیدن خلیفه و تعمد در نشان دادن عجز او است؛ چه آن جا که تشخیص دلیل شکایت را به عهده خلیفه می گذارد و چه آن جا که وی را به

باد انتقاد می گیرد و می گوید: بر حذر باش که مذاهب تو را گمراه نکند. فضه بانویی بود که علم و دانایی اش زبانزد عام و خاص بود.

حافظ قرآن

نبوغ درخشان فضه در عرصه ای دیگر نیز از وی بانویی اسوه ساخت. حفظ قرآن و استفاده از آن گویای آگاهی فضه از معارف قرآنی بود خصوصاً که او در مکتب اهل بیت علیهم السلام پرورش یافت و می توانست از آیات الهی برای استشهاد در مقابل حاکمان و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام سود برد.

«ابوالقاسم قشیری» از جمله اشخاصی است که با فضه نویبه ملاقات کرد و تحت تأثیر قدرت شگفت انگیز حافظه او قرار گرفت. وی که هر چه می گفت، جواب خود را با آیات الهی از زبان بانویی گمنام می شنید، به دقت، محتوای گفتگوی خود با فضه را به خاطر سپرد و آن را به یادگار گذاشت.

در منابع گوناگون شیعی و سنی از جمله «بحارالانوار و الدرالمنثور» مورد اشاره قرار گرفته است:

وی از آن رویداد تاریخی این گونه یاد می کند:

روزی در بیابان از قافله عقب افتادم و به ناچار تنها مسیر را ادامه دادم. در بین راه بانویی را دیدم که او نیز از قافله اش عقب افتاده بود، از او پرسیدم: شما کیستید؟

گفت: (وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) ⁽⁷⁵⁾ (بگو به سلامت که بزودی آگاه می شوند).

سلام کردم و دوباره پرسیدم: در این بیابان چه می کنید؟

- (مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ) ⁽⁷⁶⁾ (هر کس را خدا هدایت کند، گمراه کننده

ای برایش نخواهد بود).

از آدمیان هستی یا از طایفه جن می باشی؟

- (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ) ⁽⁷⁷⁾ (ای فرزندان آدم زیورهای خود را

در مقام عبادت به خود بگیرید)

- از کجا می آیی؟

- (يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ) ⁽⁷⁸⁾ «آن مردم از مکانی دور دعوت می شوند.»

- به کجا می روی؟

- (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) ⁽⁷⁹⁾ «برای خدا، حج خانه (کعبه)

بر عهده مردم است هر که توانایی رسیدن به آنجا را داشته باشد.»

- چند روز است از خانه و کاشانه ات بیرون آمده ای؟

- (وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) ⁽⁸⁰⁾ «خداوند آسمان ها و

زمین را در شش روز آفرید.»

متوجه شدم شش روز است که در راه می باشد.

- غذای تو چیست، توشه ات کدام است؟

- (وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ) ⁽⁸¹⁾ «پیامبران را بدون بدن قرار ندادیم تا به

غذا نیاز نداشته باشند.»

فهمیدم که غذایش تمام شده است، پس آنچه داشتم، تقدیم کردم و او تناول کرد. آن گاه

به او گفتم: در راه رفتن کمی عجله کنید تا به کاروان برسیم.

گفت: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا). ⁽⁸²⁾ «خداوند شخصی را مکلف نمی کند؛ مگر

به مقدار توانش.»

- گفتم: بیا بر پشت من روی حیوان بنشین.

گفت: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) ⁽⁸³⁾ (اگر در آسمان و زمین به جز خداوند،

خدایی وجود داشت، فساد در آسمان و زمین رخ می داد.)

پیاده شدم و او را سوار کردم او گفت: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا» ⁽⁸⁴⁾ (شکر خدای را

که این را به اختیار ما در آورد.)

من زمام شتر را گرفته بودم و هم چنان راه می رفتم تا این که سیاهی قافله از دور پیدا شد و ما ساعتی بعد خود را به قافله رسانیدم. از او پرسیدم که آیا در میان کاروانیان آشنایی داری؟

گفت: (یا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ) ⁽⁸⁵⁾ (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ) ⁽⁸⁶⁾ (يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ) ⁽⁸⁷⁾ (يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ) ⁽⁸⁸⁾ «ای داود ما تو را جانشین در زمین قرار دادیم

و محمد نیست؛ مگر پیامبری، ای یحیی کتاب را بگیر، ای موسی من خدا هستم.»
فهمیدم که او چهار فرزند دارد به میان کاروان رفتم و این چهار نام را با صدای بلند تکرار کردم، اندکی بعد چهار جوان به سوی من آمدند و با دیدن مادر به سوی او رفتند.

از او پرسیدم: این ها چه کسانی هستند؟

گفت: (الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) ⁽⁸⁹⁾ «مال و فرزندان زینت زندگی دنیایی اند.»
به آن ها رو کرد و گفت: (قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ.) ⁽⁹⁰⁾

«ای پدر این مرد را به خدمت اجیر کن؛ زیرا بهترین کسی که باید به خدمت برگزید، کسی است که امین و توانا باشد.»

و آن ها که متوجه منظور مادر شده بودند، به من هدیه هایی دادند.

آن بانو بار دیگر به فرزندانش گفت: (وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ) ⁽⁹¹⁾ «خدا برای هر که بخواهد، بیفزاید»

و به این ترتیب آن جوانان بر هدیه هایشان افزودند.

من که از این همه پاسخ گویی و تسلط به آیات الهی شگفت زده شده بودم، از آنان پرسیدم: این بانو کیست که چنین آیات الهی را حفظ کرده است و به موقع از آن استفاده می کند؟ گفتند: این مادر ما؛ فضا، خادمه حضرت فاطمه زهرا عليها السلام است و بیست سال است که با قرآن سخن می گوید. ⁽⁹²⁾

هر چند حفظ قرآن و استفاده مناسب از آن در مسایل روزمره خود امتیاز بزرگی است اما برخی سابقه مبارزاتی فضا را در حفظ قرآن، دخیل می دانند و معتقدند از آن روز که خلیفه در مقابل پیامبر به پا خاست و مانع از نوشتن وصیت شد و گفت: کتاب خدا ما را کافی است، توسط خلیفه و عوامل وی از نشر احادیث و سخنان معصومان خصوصا علی علیه السلام به شدت ممانعت به عمل آمد. به این ترتیب زمینه های مهجور ماندن اهل بیت علیهم السلام و احادیث و حقایق دینی که آن ها بیان می کردند، به وجود آمد.

به این ترتیب بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله عموم مردم از منبع جوشان اهل بیت محروم شدند و جامعه ای به وجود آمد که قرآن ظاهری پایه فکری اش و حاکمان، تنها مفسرین آن شدند. در راستای همین سیاست مفسران مستقل نیز به طور محسوس از سوی خلفا تحت فشار بودند تا از حریم ظاهری قرآن تجاوز نکنند و به سیره و سخن حضرت علی علیه السلام اشاره نمایند.

فضه در چنین فضایی تصمیم گرفت از تمام امکانات و توان وجودی خود سود برد که سخن گفتن با آیات الهی و اشاره به آرمان های اهل بیت در قالب آیات الهی یکی از آن ها بود. با استشهاد به قرآن جلوی هر نوع اعتراض حاکمان و عوامل آن ها گرفته شد و او آزادانه به نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام پرداخت.

یکی از نویسندگان با توجه به همین تحلیل می نویسد: «فضه یکی از زنان تاریخی است که حافظ قرآن و سرشار از علوم اهل بیت علیهم السلام بود. در هر باب به آیات و احادیث استشهاد می کرد. وقتی دید مردم روایات وارده را در باب سفارش اهل بیت علیهم السلام و سایر حقایق دین پشت سر انداختند، تصمیم گرفت جز به آیات قرآن استشهاد نکند. پس از وفات دختر پیامبر این تصمیم به صورتی درآمد که گفتند بیست سال بر او گذشت و جز به کلام خدا سخن نگفت.»⁽⁹³⁾

البته منظور تداوم در ارائه جواب های قرآنی در طی بیست سال است و به طور قطع وی در جایگاه های خاص به پاسخ گویی با قرآن می پرداخت و در موارد دیگر به غیر قرآن سخن می گفت از جمله آن گونه که در نقل اخبار مربوط به شهادت فاطمه زهرا علیها السلام ثبت شده است، که وی با ذکر حدیثی طولانی وقایع آن روز را حتی در ضمن اشعاری شرح می دهد. در روایت فوق نیز هر چند اشاره ای به موضع گیری فضا در قبال اهل بیت علیهم السلام نشده است، ولی نقل آن حداقل گویای وجود چنین استعدادی است که به طور قطع در مواضع لازم می توانست به نفع اهل بیت علیهم السلام از آن سود ببرد.

تحقیق پیرامون روایت زن گمنام

برخی از نویسندگان بر اساس روایت دیگری سعی دارند، فضا را از این افتخار محروم کنند؛ آنان روایتی از «عبدالله بن مبارک» نقل می کنند که از زنی گمنام نام برده است. آن حکایت چنین است:

عبدالله بن مبارک گفت: برای تشریف به بیت الله الحرام و زیارت قبر پیامبر ﷺ از خانه خارج شدم. در راه به سیاهی ای برخورددم، دیدم زنی است که لباسی پشمی به تن دارد

گفتم: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

گفت: (سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَجِيمٍ).

- خداوند بر تو رحمت آورد، این جا چه می کنی؟

- (مَنْ يُضِلُّ اللهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ).

- کجا می روی؟

- (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي)

- از کی در این جا هستی؟

- (ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا)

- همراهت غذایی نمی بینم.

- (هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ)

- با چه وضو می سازی؟

- (فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا)

- من غذا دارم، میل دارید؟

- (أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ)

- در سفر افطار کردن مباح است.

- (وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ)

- چرا مثل من سخن نمی گویی؟

- (مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)

- کیستی و از کدام طایفه ای؟

- (وَلَا تَقُفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا)

گفتم: خطا کردم، مرا حلال کنید.

- (لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ)

- می خواهی بر شتر من سوار شوی تا به قافله حج برسی؟

- (وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ)

شتر را خواباندم و گفتم سوار شو.

- (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ)

چشم خود را بستم تا سوار شود، هنگام سوار شدن گوشه لباسش پاره شد گفت.

- (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ)

- جلوتر رفتم تا شتر را بگیرم.

- (فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ)

شتر را سخت گرفتم و گفتم سوار شو. وقتی سوار شد.

- «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»

مهار شتر را گرفتم و نهیب زدم تا شتر تند برود.

گفت: (وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ)

من راه افتادم و در بین راه با خود شعر می خواندم.

گفت: (فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ)

گفتم: خداوند به تو عنایت کرده، لقد اوتيت خيرا كثيرا.

گفت: (وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ)

قسمتی از راه را پیموده بودیم که پرسیدم آیا شوهر داری؟

گفت: (لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ)

من دیگر با او سخنی نگفتم، تا اینکه به قافله رسیدم. پرسیدم: در این قافله کسی را داری؟

گفت: (الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)

دانستم فرزندانی دارد، گفتم آن ها در حج چه می کنند؟

گفت: (وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالْتَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ)

دانستم که راهنمایان قافله اند. پرسیدم: در این خیمه ها کسی داری؟ گفت: «إِتَّخَذَ

إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَ كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا (يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ)»

من این اسم ها را صدا زدم و جوانانی آمدند.

گفت: «فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ

مِّنْهُ»

یکی از آنها رفت و غذایی آورد و جلوی من به زمین گذاشت.

گفت: (كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ)

گفتم این غذا بر من حرام است تا نگویند این زن کیست، گفتند او مادر ماست که چهل

سال است به جز قرآن سخن نمی گوید.

این روایت بدون ذکر سند در کتاب «زنان پیامبر» عماد زاده نقل شده است و به دلایل

مختلف از جمله فاصله زمانی (40 سال) معلوم می شود اگر سندیت داشته باشد مربوط به

بانویی دیگر است.

عمادزاده در این باره می نویسد: این حکایت غیر از حکایت فضه است و ظاهرا از

خاندان فضه بوده است که سمت خاندان و فامیل خود را حفظ کرده است و به قرآن

ماءنوس گردیده و به آیات قرآن سخن می گفتند و در کتب اهل سنت این حکایت را نقل کرده اند که نمونه یک متقیه را نشان می دهد.⁽⁹⁴⁾

نمونه عینی

باور این رویداد به ظاهر سخت می نماید و این که زنی بتواند، این گونه و با تسلط شگفت انگیز آیات الهی را در جای مورد نظر به کار برد، اعجاز گونه می نماید اما نمونه ای جالب و ملموس از این اشخاص را ما در زمان خود می شناسیم، محمد حسین طباطبایی، حافظ خردسالی که اعجاب مسلمانان جهان را برانگیخته، در حال حاضر فقط هفت سال دارد، وی با آیات الهی به سخت ترین سؤال های روزمره پاسخ می گوید. آنچه اینک می خوانیم ملاقاتی است که حجة الاسلام و المسلمین محسن قرائتی در سفر حج با ایشان داشته است، او می گوید:

به محمد حسین گفتم: بفرما داخل.

گفت: (ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ).⁽⁹⁵⁾

سؤال شد، غذا هست غذای دیگری هم میل دارد؟

گفت: (لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ)⁽⁹⁶⁾

رئیس حج به او گفت: ما شما را به صورت رایگان به مکه می آوریم، یک عمره هم می

آوریم. چیزی دیگری از ما می خواهی؟

گفت: (قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ)⁽⁹⁷⁾.

پرسیدم: آیا دوست داری بازی کنی؟

گفت: (وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا)⁽⁹⁸⁾

گفتم: چطور بچه به این کوچکی به این مقام رسیده؟

گفت: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ)⁽⁹⁹⁾

گفتم: می توانی از یک تا 10 بشماری؟ گفت: 1 و 2- (إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا

لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ)⁽¹⁰⁰⁾ 3- (بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ)⁽¹⁰¹⁾ 4- (إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ)⁽¹⁰²⁾

- 5- (جَمَسَةَ آلاَفٍ) (103) 6- (فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) (104) 7- (سَبْعَ لَيَالٍ) (105) 8- (ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ) (106) 9- (تِسْعَةَ رَهْطٍ) (107) 10- (تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ) (108).

در جایی از شخصی پرسیدند، شهر شما چقدر جمعیت دارد، شخصی گفت: صد هزار یا بیشتر محمد حسین (علم الهدی) گفت: (وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ) (109).

یکی از علما آیه ای از قرآن را غلط خواند، یک حرفش را کم و زیاد کرد، که ببیند او می فهمد یا نه؟ علم الهدی گفت: (يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ) (110).

دو مرتبه خواند و باز یک آیه غلط خواند گفت: (إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ) (111).

کمی بعد آن شخص، باز آیه ای غلط خواند، گفت: (إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ) (112).

گفتم: پدرت تا حالا دعوایت کرده؟ گفت: (وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ) (113).

گفتم: بچه های کوچه اذیتت نمی کنند؟ گفت: (فَبَيْسَ الْقَرِينِ) (114).

فیلمبرداری می کردند، نوار تمام شد گفت: (تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ) (115).

گفتم: پسر مرا گیج کردی، گفت: (وَوَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى) (116).

تبلیغ ولایت در ایام حج

هر چند اطلاعی قطعی درباره زمان مسافرت حج فضا به مکه مکرمه در دست نیست اما از قرآینی که در متن اخبار نقل شده است، به طور مسلم این مسافرت بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام و قبل از حکومت امیرمؤمنان بوده است، یعنی؛ بحرانی ترین زمان سیاسی برای اهل بیت علیهم السلام. در این دوره، غاصبان ولایت، وارونه جلوه دادن حقایق را سرمایه تداوم حکومت خود قرار دادند و با زر و زور و تزویر مخالفان را سرکوب کردند. در این فضای حزن آلود، فضا پرورش یافته مکتب فاطمه که داغ شهادت حضرت زهرا علیها السلام آرامش را از او گرفته بود به دنبال فرصتی می گشت تا حقایق را بازگوید و مظلومیت امیرمؤمنان را شرح کند.

ایام حج بهترین فرصت ممکن برای این هدف بود؛ از مسلمانان هر منطقه و طایفه ای نمایندگان در این ایام در مکه حاضر می شدند و بدون فشارهای حکومتی و با وجود آزادی نسبی به تبادل اطلاعات مربوط به سرزمین های اسلامی می پرداختند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای معرفی امیرمؤمنان علیه السلام از این کنگره عظیم، استفاده کرده بود. این بار فضا فرصت به دست آمده را غنیمت شمرد. او محل حج را به صحنه باشکوه اعلام حمایت از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام تبدیل کرد و به افشای جنایات بنی امیه پرداخت. بر اساس آنچه مورخان نقل کرده اند، فضا از نبوغ سرشار خود در بلاغت به نحو کامل سود برد به اندازه ای که بلاغت و شیوایی گفتار و تسلط به خطابه، توجه حاجیان را به خود جلب کرد. ورقه بن عبدالله یکی از حاجیانی بود که تحت تأثیر خطابه و سخنرانی افشاگرانه فضا قرار گرفت و بعدها اعلام حمایت فضا از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام را این گونه توضیح داد:

برای حج و به امید ثواب الهی راهی بیت الله الحرام شدم. در حالی که طواف می کردم، متوجه بانویی گندم گون نمکین و خوش کلام شدم که با فصاحت گفتار فریاد کرد:

«رب البيت الحرام و الحفظة الكرام و زمزم و المقام و المشاعر العظام و رب محمد خير الانام صلى الله عليه وآله البرة الكرام ان تحشرني مع ساداتي الطاهرين و ابنائهم العزم المحجلين الميامين اءلا فاشهدوا يا جماعة الحجاج و المعتمرين ان موالى خيرة الاخيار و صفوة الابرار الذين على قدرهم على الاقدار»⁽¹¹⁷⁾

ای خدای بیت الحرام و حافظان گرامی و پروردگار زمزم و مقام و مشاعر بزرگ و پروردگار محمد صلى الله عليه وآله که بهترین آفریده هاست... مرا با سروران پاک ائمه عليهم السلام و فرزندان آنها که از سپید چهره گان مبارک هستند، محشور نمای. ای جماعت حاجیان!! آگاه باشید که سروران من از بهترین خوبان و نیکوکارانند. کسانی که عظمتشان از همه والاتر است... تعاریفی که فضا از سروران خود بیان می کرد، به گونه ای بود که تنها با مشخصات اهل بیت عليهم السلام مطابقت داشت. از این روی «ورقة بن عبدالله» نیز مانند حاجیان دیگر متوجه شد که وی از طرفداران اهل بیت عليهم السلام و دوست داران امیرمؤمنان عليه السلام است. جلوتر رفت و گفت: گمان می کنم از دوست داران اهل بیت عليهم السلام هستی؟

فضه پاسخ داد: آری؛ گفت خود را معرفی کن.

فضه گفت: من خدمتگزار فاطمه زهرا عليها السلام دختر محمد مصطفی صلى الله عليه وآله هستم. که خداوند بر پدر و شوهر و فرزندان درود فرستد.

آن گاه، ورقه بن عبدالله، فرصتی خواست تا سئوالاتش را از وی بپرسد. آنچه اینک از این گفتگوی افشاگرانه و تأثیر برانگیز در کتب تاریخی ضبط شده است، بازگو کننده دوران سخت رحلت پیامبر تا شهادت حضرت زهرا عليها السلام است.

فضه تمام لحظات را به خاطر سپرده بود و از این روی بعید به نظر نمی رسد که تمام اخبار حتی اشعاری که از فاطمه زهرا عليها السلام هنگام رحلت پدر بر زبان جاری می کرد، نقل

مستقیم باشد. بخشی از آنچه در این گفتگو مطرح شد این چنین است: علی علیه السلام وقتی فاطمه علیها السلام را در قبر گذاشت و سنگ های لحد را چید، این چنین سرود:

اری علل الدنيا علی کثیرة و صاحبها حتی الممات علیل
لکل اجتماع من خلیلین و ان بقائی عندکم لقلیل
و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی اءن لایدوم خلیل
می بینم که ناگواری های دنیا نسبت به من زیاد شده است و تا لحظه مرگ، این ناگواری ها همراه من است.

هر اجتماعی از دوستان روزی جدا می شوند و بقای من نزد شما کم است.
و همانا رفتن فاطمه علیها السلام بعد از احمد صلی الله علیه و آله گویای این است که دوستی دوام ندارد.
علامه مجلسی وقتی این روایت را از ورقه بن عبدالله نقل می کند می نویسد: در برخی از کتاب ها خبری درباره وفات حضرت زهرا یافتم که دوست داشتم نقل کنم، هر چند مدرک اصلی را که به آن ارجاع داده اند، نیافتم. ⁽¹¹⁸⁾

با این حال حدیث طولانی مورد توجه محققان اخیر نیز قرار گرفته است و آنان خبر علامه مجلسی از ورقه بن عبدالله ازدی را نقل کرده اند. ⁽¹¹⁹⁾

دلیل عمده ای که می توان بر سفر حج فضا از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام ارائه کرد؛ این است که: عبدالله ازدی فقط از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام سؤال کرده است، ولی از احوالات امام علی علیه السلام سخنی به میان نیاورده است. از این روی نقل حدیث مربوط به دورانی خواهد بود که امیرمؤمنان علیه السلام زنده بود.

بخش پنجم: با کاروان شام

هجرت در عصر شب زدگان

سفر با شکوه حج به پایان رسید و فضا که با صدای رسایش اسرار سال های ظلم و ستم به اهل بیت علیهم السلام را در مراسم حج افشا کرده بود، به سوی شهر و دیار خود بازگشت. او در شهر خود همچنان یکی از علم داران سپاه حق و جناح اقلیت بود و در خط اهل بیت علیهم السلام باقی ماند.

در طول این دوران بی گمان ارتباط فضا با دختر امیرمؤمنان، یعنی زینب کبری علیها السلام به اندازه ای نزدیک بود که توانست وی را همچنان همراه اهل بیت علیهم السلام نگه دارد. فضا بعد از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام دوران خلفای سه گانه را پشت سر گذاشت و در این وقت با زنانی چون «زبرا» و «اسماء بنت عمیس» که همگی برای مکتب تشیع جان فشانی می کردند، رفت و آمد داشت.

بعد از صلح امام حسن علیه السلام ممالک اسلامی تحت سیطره معاویه قرار گرفت. وی در این دوره، مقداری از حکومت ننگینش را پشت سر گذاشته و با نیرنگ، فریب، ظلم و تجاوز پایه های حکومتش را استوار ساخته بود. خود صریحا می گفت: به خدا قسم نه برای نماز، روزه، حج و زکات، با شما جنگیدم که شما خود همه این ها را به جای می آوردید. من برای حکومت با شما جنگیدم و خدا آن را به من داد؛ هر چند شما خوش نمی داشتید، هر پیمانی که با حسن بن علی داشتم، زیر پا می گذارم و به هیچ یک عمل نخواهم کرد. ⁽¹²⁰⁾

وقتی معاویه احساس کرد مرگش نزدیک است، فرزندش، یزید را به جانشینی برگزید و پایه حکومت موروثی در جهان اسلام را بنا گذاشت. یزید از زنی زناکار به نام (میسون) دختر بجدل کلبی، در سال 25 - 26 ق. به دنیا آمد. و بعد از تولد در بین دایی ها و خویشان مادرش از قبیله بنی کلاب در روستاهای شام بزرگ شد.

او چهره ای سبز و آبله گون و پر مو داشت. شراب خواری⁽¹²¹⁾ و سگ بازی از خصوصیات خانوادگیش بود و همانند پدرش غدار و هتاک بود و از ریختن خون مردم لذت می برد و هم نشینان او سگ و بوزینه بودند.

در چنین عصری که شب زدگان حکومت بر مسلمین را غصب کرده بودند، حسین بن علی علیه السلام چاره ای جز جهاد ندید. در سال شصت هجری در مقابل این همه انحراف که می رفت، ریشه اسلام را بخشکاند، قد علم کرد.

فضه و فرزنداناش که بر این اوضاع اسفناک تأسف می خوردند، سرانجام با اعلام قیام حسین بن علی علیه السلام، جانی تازه گرفتند. آن روز خاندان اهل بیت همگی آماده بودند تا با اینار جان، حسین بن علی علیه السلام را همراهی کنند و در این میان فضه و فرزنداناش را به دور خود جمع کرد، و قصه روزهایی را که در کنار رسول خدا بود، برایشان باز گفت؛ آن روزهای جاودانه ای که اسلام با تمام جلالش، بر جهان حکومت می کرد و تدبیر عالم اسلام در خانه گلی رسول خدا صلی الله علیه و آله ترسیم می شد و اما اینک؛ کسانی به نام اسلام سلطنت می کنند که بویی از دین نبوی به مشامشان نخورده است.

این یاور زهرا علیها السلام خود را به نزد زینب کبری علیها السلام رساند و برای هر نوع همراهی اعلام آمادگی کرد و گفت: حتی از فدای جان خود نیز دریغ نخواهد کرد. و وقتی کاروان امام حسین علیه السلام و همراهانش از مدینه خارج شد، فضه نیز در پی دختر امیرمؤمنان علیه السلام رهسپار شد و اندکی بعد در افق غم انگیز مدینه از دیده ها پنهان شدند. نام دیگر بانوانی که فضه با آنها هم سفر بود، به شرح ذیل است:

زینب کبری، ام کلثوم کبری (دختر فاطمه زهرا علیها السلام)، سکینه (دختر حسین بن علی علیه السلام)، فاطمه (دختر حسین بن علی علیه السلام)، ام کلثوم (دختر عبدالله بن جعفر)، رمله⁽¹²²⁾ (مادر قاسم بن حسن)، ام کلثوم صغری (دختر امیرالمؤمنین)، ام وهب که در عاشورا شهید شد (همسر وهب)، ام عمرو بن جنادة که پس از شهادت فرزندش سر او را به سوی دشمن

پرتاب کرد و آماده جهاد شد، ام خلف (همسر مسلم بن عوسجه)، دیلم (همسر زهیر بن قین)، فاطمه (دختر امیرمؤمنان)، فاطمه (دختر امام حسن علیه السلام)، لیلی (مادر عبدالله اصغر) شهربانو (مادر یکی از کودکان) رقیه (دختر امام حسین)، رباب (مادر علی اصغر دختر امراء القیس)، فاطمه صغری (دختر امام حسین)، ام الثغر فکیه (همسر عبدالله بن اریقظ)، رقیه (همسر مسلم به همراه دخترش)، حسینه (مادر منجیح)، ام عبدالله عمر که پس از شهادت عبدالله با عمود خیمه به طرف دشمن حمله کرد و همسر عبدالله بن عمیر که بر بالین شوهرش حاضر شد و آرزوی شهادت کرد و همان جا توسط غلام شمر به شهادت رسید. ⁽¹²³⁾

این بانوان به چند دسته تقسیم می شدند، برخی از اولاد امیرمؤمنان بودند و عده ای نیز همراه قبیله، شوهران یا فرزندانشان با کاروان همراه شده بودند اما فضا در این بین تنها همراهش زینب کبری علیها السلام بود و از شوهر و فرزندان در کربلا نامی به میان نیامده است و به همین دلیل نحوه حضور وی از بانوان دیگر متمایز می شود و استقلال فکری و قدرت انتخابش را در حساس ترین برهه از تاریخ به نمایش می گذارد.

عظمت حضور فضا در مجموعه کاروان را زمانی می توان به خوبی درک کرد که مردان بسیاری به بهانه داشتن اهل و عیال، از همراهی با کاروان شهادت خودداری ورزیدند و حتی برخی که امام حسین علیه السلام آنان را مخاطب قرار داده، خواستار حمایتشان می شد، از همراهی دریغ کردند.

هرثمه بن سلیم در این باره می گوید: «به همراه امیرمؤمنان علیه السلام از جنگ صفین باز می گشتیم، حضرت در کربلا فرود آمد، ما نیز پیاده شده، با وی نماز جماعت خواندیم. بعد از اتمام نماز، حضرت، مشتی از خاک زمین کربلا را برداشت، بویید و فرمود: «**وَاهَا لَكَ أَيَّتْهَا** **الْتُّرْبَةُ لِيُحْشَرََنَّ مِنْكَ قَوْمٌ (يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ)**». شگفت زده هستم از تو ای زمین؛ چگونه گروهی از تو محشور شده، بدون حساب وارد بهشت می شوند؟!»

رو به همسرم (جرداء بنت سمیر) که از شیعیان علی بود، کردم و گفتم: از راستگویان علی تعجب نمی کنی که با مشتی خاک سخن می گوید از کجا علم غیب دارد؟!

همسرم گفت: ای مرد: از این سخنان دست بردار! امیرمؤمنان جز به حق نمی گوید. روزگاری گذشت تا این که عبیدالله بن زیاد برای جنگ با امام حسین علیه السلام لشکری فرستاد. من هم با تعدادی از سواران لشکر عبیدالله به کوفه رفتم. وقتی به کربلا رسیدم، آن مکان را که امیرمؤمنان با خاکش سخن گفته بود، به یاد آوردم و حدیثی را که از علی علیه السلام شنیده بودم، با خود زمزمه کردم. از این که به چنین سفری آمده بودم، به شدت اندوهگین شدم، ناچار اسب خود را به سوی خیمه های امام حسین علیه السلام تاختم، وقتی روبرویش رسیدم، پیاده شده، سلام کردم، و آنچه را از امیرمؤمنان شنیده بودم به وی بازگفتم. امام حسین علیه السلام فرمود: اکنون بگو قصد دوستی داری یا دشمنی؟!

گفتم: هیچ کدام ای فرزند رسول خدا، زن و فرزندانم در کوفه تنها هستید، از طرفی از ابن زیاد هم می ترسم.

فرمود: در این صورت هر چه زودتر از این مکان دور شو تا قتلگاه ما را نبینی؛ زیرا هر که این واقعه را ببیند و ما را یاری نکند، به آتش افکنده می شود. بی درنگ، مانند فراریان اسب خود را تاختم و به سرعت از آنجا دور شدم، تا قتلگاه آل رسول را نبینم. ⁽¹²⁴⁾ در طول مدت جنگ، زنان از جمله فضا، فشارهای روانی بسیاری را تحمل کردند و این علاوه بر وظایفی بود که بر عهده داشتند. آنان به پرستاری از مجروحین، مداوا و روحیه دادن به لشکر اسلام مشغول بودند و گاه اتفاق می افتاد که وارد صحنه کارزار می شدند و حتی دو تن از آنان به شهادت رسیدند.

با این حال اوج حماسه زنان را باید از لحظاتی جستجو کرد که خورشید امامت در گودال قتلگاه در حال غروب بود. از همان لحظه که گویی خیال سپاه یزید از ناحیه امام راحت شد، به سوی خیمه ها و زنان تاختمند و موجبات وحشت کودکان و زنان را فراهم

ساختند در این بین صحنه های تکان دهنده ای به وجود آمد که یاد آوری آن، خاطر هر آزاده ای را آزرده می کند.

سید بن طاووس می نویسد: پس از شهادت حضرت، سپاه دشمن با درنده خویی برای غارت اموال فرزندان پیامبر و نور دیدگان فاطمه، به سوی خیمه ها هجوم برد، به طوری که دشمنان بی رحم چادر از سر زنان می ربودند. دختران پیامبر از خیمه ها وحشت زده بیرون آمدند و با صدای بلند گریستند. لشکر یزید پس از غارت، خیمه ها را به آتش کشیدند و همه را آواره بیابان کردند.⁽¹²⁵⁾

اسارت

اینک ستاره سرزمین نوبه به همراه زنان و کودکان اهل بیت (علیهم‌السلام) در چنگ یزیدیان اسیر بود. اسیرانی که همچون کفار با آنان رفتار می شد. بانوان را بر شترهای بی جهاز سوار کرده بودند و با خشونت از محل حادثه دورشان می ساختند.

فضه در این کاروان به همراه زینب، ام کلثوم و شیرزنان دیگر از کودکان سرپرستی می کرد؛ او بارها وظیفه تبلیغ اهل بیت و رساندن فریاد حق خواهی را بر عهده گرفته بود که نمونه بارزش در مراسم حج به وقوع پیوست این بار نیز حضور وی می توانست علاوه بر مشارکت در سپاه حق، به عنوان پیام رسان صحنه های نبرد و به دنبال آن حفظ ارزشهای عاشورا از تحریف، را به دنبال داشته باشد.

واقعیت این است که حضرت زینب (علیها‌السلام) در بین بانوان اسیر به سان خورشیدی می درخشید که ستارگان دیگر در مقابل آن چندان فروغی نمی یافتند. او مسئولیت مرحله دوم از قیام را بر عهده گرفته بود و این است سر اصلی سکوت زنان دیگر از جمله فضه. وی با این که قدرت فصاحت و بلاغت و سخنرانی فوق العاده ای داشت، با اینحال هرگز نمی توانست در مقابل دختر علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) لب به سخن گشاید که این نیز خود نمونه ای از اوج تعالی و کمال روحی و اخلاقی او بود.

با این حال حضور بانوان و کودکانی که نهایت ظلم در حق آنان روا داشته شده بود و حتی حجاب از سر و رویشان گرفته بودند، آینه تمام نمای مظلومیت اهل بیت (علیهم‌السلام) بود. بر همین اساس شهید مطهری معتقد بود «تاریخ کربلا، تاریخ جامع مذکر و مؤنث است. حادثه ای است که مرد و زن هر دو در آن نقش داشتند، ولی مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش، معجزه اسلام اینهاست.» (126)

همراه زینب علیها السلام

فضه در تمام مراحل اسارت، همگام با زینب علیها السلام سختی‌ها را به جان خرید. وقتی یزید، اهل بیت علیهم السلام را از شام به مدینه برگرداند، وی همراه زینب علیها السلام بود و در سفر دوم حضرت زینب علیها السلام در سال 62 ه.ق. نیز به شام رفت. ⁽¹²⁷⁾ و باقی عمر خود را در این شهر گذراند. به نظر می‌رسد، فضه مدتی نه چندان طولانی بعد از واقعه عاشورا و وفات حضرت زینب علیها السلام زنده ماند. اما برخی نظریه‌های دیگری را مطرح می‌کنند. یکی از محققان می‌نویسد: «بیست سال بعد از واقعه کربلا زنده بود و جز به قرآن تکلم نکرد. اگر فضه ده سال به خانه فاطمه علیها السلام آمده باشد و بیست سال پس از واقعه کربلا در گذشته باشد، باید سن او نود سال بوده و تولدش در حدود طلوع بعثت رخ داده باشد.» ⁽¹²⁸⁾

اینکه فضه بیست سال بعد از واقعه کربلا زنده مانده، دلیلی ندارد. شاید او این مدت را از متن واقعه معروف حفظ قرآن فضه برگرفته است که فرزندانش می‌گویند: مادرمان بیست سال است با قرآن سخن می‌گوید؛ اما باید دانست، این رویداد، احتمالا به دوران بعد از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام مربوط می‌شود نه دوران بعد از واقعه کربلا با این حال می‌توان عمر فضه را در هنگام رحلت بین 70 تا 80 سال دانست. ⁽¹²⁹⁾

بخش ششم: افول ستاره ی نوبه

رحلت فضه و مرقد او

فروغ ستاره ی درخشان دیار نوبه - سرانجام بعد از ده ها سال همراهی با اهل بیت (علیهم السلام) - رو به افول نهاد و به سرای باقی شتافت. پیکر فضه را بعد از وفات در قبرستان «باب الصغیر» دمشق به خاک سپردند.⁽¹³⁰⁾ مرقد فضه کمی بالاتر از قبر عبدالله فرزند امام صادق (علیه السلام) (در حدود صد متری سمت چپ) و در انتهای قبرستان قرار گرفته است. اتفاقی که فضه در آن به خاک سپرده شد، گنبدی سبزرنگ و کوچک داشت و دیوارهایش نیز از سنگ سیاه بود. روی سنگ قبرش محفظه ای چوبی قرار داشت که با پارچه ای سبز پوشیده بود.⁽¹³¹⁾

محدث قمی به نقل از یاقوت حموی در «معجم البلدان» می نویسد: «در سمت قبله باب الصغیر، قبر بلال بن حمامة و کعب بن احبار و سه تن از همسران پیامبر و قبر فضه کنیز فاطمه (علیها السلام) و ابن درداء و ام الدرداء و فضالة بن عبید و سهل بن حنظله و... است.» علامه محقق سابقی معتقد است که: «همه مورخان در این که جناب فضه در باب الصغیر مدفون است، اتفاق دارند، و حتی دو نفر در این باره اختلاف نکرده اند.»⁽¹³²⁾ بر این اساس، قبر فضه مورد توجه اولیای خدا و مردم قرار گرفت و اولین زائر قبر او، سید نفیسه، همسر اسحاق، فرزند امام صادق (علیه السلام) بود که در سال 193 ه. ق. به زیارت قبر حضرت زینب (علیها السلام) رفته بود و قبر فضه را نیز زیارت کرد.⁽¹³³⁾

روایات و راویان

ستاره فروزان نوبه که نام درخشان خود (فضه) را از رسول خدا گرفت، همنشین و همدم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود. میزان این علاقه و همراهی تا آنجا گسترش یافت که او «باب»⁽¹³⁴⁾ فاطمه زهرا علیها السلام شد و به این ترتیب ارتباط بانوان دیگر با فاطمه علیها السلام از طریق وی صورت می پذیرفت.

مجموعه بانوانی که از حضرت فاطمه علیها السلام روایت نقل کرده اند عبارتند از: «اسماء بنت عمیس»، «زینب کبری» دختر امام علی علیه السلام «سلمی» آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله «ام سلمه» هند دختر ابی امیه و همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، «ام کلثوم» دختر امام علی علیه السلام «زینب» دختر ابی رافع و «فضه» نوبیه.⁽¹³⁵⁾

فضه نوبیه با اینکه مدتی طولانی از مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام امام حسن، امام حسین و حضرت زینب علیها السلام استفاده برد و شاید بخشی از امامت سجاد علیه السلام را نیز درک کرد، ولی در کتب رجالی و روایی از راویان به شمار نیامده است. برخی به مقام روایی وی اشاره کرده اند که این شهر آشوب و شیخ مفید از آن جمله اند.⁽¹³⁶⁾

علامه شوشتری در کتاب «خصائص الحسینیه» به مقام «محدثه» بودن فضه اشاره کرده است و اما برخی از راویان عبارتند از:⁽¹³⁷⁾

«1- علی بن ابی طالب علیه السلام:»

فضه از زمان ورود به مدینه و حضور در خدمت فاطمه زهرا علیها السلام توفیق حضور در محضر امیرمؤمنان علیه السلام را نیز یافت و ارتباط ولایی بین فضه و این خاندان باعث شد خاطراتی از فضه توسط علی علیه السلام برای آیندگان باقی بماند. موضوع تقسیم کار فضه با فاطمه زهرا علیها السلام، آوردن هیزم و استجابت دعای فضه نمونه ای از آن روایات است. متن یکی از این روایات بدین صورت است.

«روی عن الصادق عليه السلام عن آباءه عن علي عليه السلام قال: «ان رسول الله صلى الله عليه وآله اخدم فاطمة ابنته جارية اسمها فضة النوبية و كان تشاطرها الخدمة، فعلمها رسول الله صلى الله عليه وآله دعاء تدعوا به فقالت لها فاطمة عليها السلام تعجين او تخبزين؟» فقالت: «بل اعجن يا سيدتي و احتطب فذهبت و احتطبت و بيدها حزمة و ارادت حملها فعجزت فدعت بالدعاء الذي علمها صلى الله عليه وآله و هو يا واحد ليس كمثلته أحد تميت كل احد و تفنى كل احد و انت على عرشك واحد و لا تأخذه سنة و لا نوم فجاء اعرابي كانه من ازدشنوة فحمل الحزمة الى باب فاطمه عليها السلام.» (138)

از امام صادق عليه السلام به نقل از علی عليه السلام روایت شده است که: رسول خدا صلى الله عليه وآله برای دخترش فاطمه عليها السلام خدمتکاری را استخدام کرد که فضه نوبیه نام داشت و در خدمات با او همکاری می کرد. پیامبر دعایی به وی یاد داد که با آن دعا می کرد.

فاطمه عليها السلام از او پرسید: آیا خمیر درست می کنی یا نان می پزی؟ گفت: خمیر درست می کنم ای بانوی من و هیزم می آورم.

او رفت و با دستش هیزم جمع کرد. وقتی خواست بیاورد، نتوانست. پس با آن دعایی که پیامبر یاد داده بود، دعا کرد و آن دعا آن بود «ای یگانه ای که کسی مانندش نیست، همه می میرند و فانی می شوند و تو بر عرش خود یگانه ای و چرت و خواب او را نمی گیرد.»

پس مردی بادیه نشین که از قبیله ازدشنوة بود آمد و هیزم ها را به خانه فاطمه عليها السلام حمل کرد.

«2- امام صادق عليه السلام»

امام جعفر عليه السلام که به مقتضای روزگار خویش، محفل علمی بزرگی تشکیل داده و تشنگان زلال کوثر را از معارف آسمانی خود، سیراب می ساخت، نیز به مناسبت های گوناگون سرگذشت هایی از فضه را برای دوستداران حقیقت بیان می فرمود:

خبر مربوط به اطلاع تعداد معدودی از جمله فضه از خوابی که فاطمه زهرا دیده بود، قضیه برخورد علمی فضه با خلیفه، روزه سه روزه و دعای علی عليه السلام از این قبیل

سرگذشت های پاک بانوی نوبه است که امام صادق علیه السلام نقل کرده است. متن خبر بر خورد علمی وی با خلیفه به این صورت است.

1- روی عن الصادق علیه السلام انه قال كان لفاطمة جارية يقال لها فضة، فصارت من بعدها لعلی علیه السلام، فزوجها من ابی ثعلبه الحبشی، فأولدها ابنا، ثم مات ابو ثعلبة. و تزوجها من بعده ابوملیک، ثم توفی ابنها من أبی ثعلبه فامتعت من أبی ملیک ان یقربها، فاشتکاها الی عمر و ذالک فی ایامه. فقال لها عمر: ما یشتکی منك ابومالک یا فضة؟

فقلت: «انت تحکم فی ذالک و ما یخفی علیک.» قال عمر: ما اجد لک رخصة. قالت: «یا ابا حفص ذهب بك المذاهب ان ابني من غيره مات فأردت ان أستبریء نفسي بحیضة فاذا انا حضرت علمت ان ابني مات و لا أخ له و ان كنت حاملا كان الولد فی بطني أخوه» فقال عمر: شعرة من آل ابی طالب أفقه من عدی.»⁽¹³⁹⁾

و متن خبر مربوط به رویای فاطمه زهرا علیها السلام چنین است:

2- قال ابو عبدالله علیه السلام: قال امیر المؤمنین علیه السلام: فلما انتبهت من مرقدھا صاحت بی فأتیتھا فقلت لها: ما تشکین؟ فخرتني ببحر الرؤیا ثم اخذت علی عهد الله و رسوله انها اذا توفت لا اعلم احدا الا ام سلمة زوج رسول الله و ام ایمن و فضه و من الرجال ابنیها و عبدالله بن عباس و سلمان الفارسی و عمار بن یاسر و المقداد و ابوذر و حذیفة.»⁽¹⁴⁰⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام فرمود: وقتی از مرقدش برخاست مرا صدا زد. به نزدش رفتم و گفتم از چه رنجوری؟

او مرا از خوابی که دیده بود آگاه کرد. آن گاه که از من به خدا و رسولش تعهد گرفت که تا لحظه وفاتش کسی جز ام سلمه همسر رسول خدا، ام ایمن، فضه، و از مردان دو فرزندش و عبدالله بن عباس و سلمان فارسی و عمار یاسر و مقداد و ابوذر و حذیفة، را آگاه نسازم.

«3- سوید بن غفله (غفلة)»

سويد بن غفلة بن عوسجة بن عامر فقيه، عابد و عظيم القدر بود، وی شهيد فتح یرموک و متوفی 80 تا 82 هج. است.

ابو اسحاق خيثمة بن عبدالرحمان، ابراهيم نخعی، شعبي، سلمة بن كهيل، ابراهيم بن عبدالاعلی، نعيم ابن هند، عبد بن ابی لبابه و عبدالعزيز بن رفيع و ميسرة ابوصالح... از وی روایت نقل می کنند.

شیخ در رجال خود، سويد بن غفله را از یاران امام علی عليه السلام و امام حسن مجتبی عليه السلام می داند.

همچنین در رجال برقی با چهره ای دیگر از وی روبرو هستیم. برخی او را از اولیای امیرمؤمنان عليه السلام می دانند. وی در اسناد تفسیر قمی واقع شده است و فضل بن شاذان و... به وی اعتماد کرده اند. ⁽¹⁴¹⁾ از این روی او بارها به خدمت علی عليه السلام شرفیاب می شد.

«دخلت علی بن ابی طالب عليه السلام العصر فوجدته جالسا بين يديه صحيفة فيها لبن حازر اجد ريحه من شدة حموضته و فی یده رغيف اری قشار الشعير فی وجهه و هو یکسر بیده أحيانا فاذا غلب كسره برکبته و طرحه فيه، فقال: ادن فأصّب من طعامنا هذا، فقلت: انی صائم فقال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: من منعه الصوم من طعام يشتهيهِ كان حقا علی الله ان يطعمه من طعام الجنة و يسقيه من شرابها، قال: فقلت لجاريتيه و هی قائمة بقريب منه: ويحك يا فضه إلا تتقين الله فی هذا الشيخ؟ الا تنخلون له طعاما مما اری فيه من النخالة؟

فقلت: لقد تقدم الينا اءن لا ننخل له طعاما قال: ما قلت لها فأخبرته فقال: بابي و أمی من لم ينخل له طعام ولم يشبع من خبز البر ثلاثة ايام حتى قبضه الله. ⁽¹⁴²⁾ «4- ورقة بن عبدالله ازدی»

او موضوع زیارت خانه خدا، سخنان و اشعار فاطمه عليها السلام به نقل از فضه، روایت کرده است. ⁽¹⁴³⁾

«5- ابوالقاسم قشیری»

وی موضوع حفظ قرآن از فضه را با واسطه نقل کرده است. سید محسن امین درباره
قبیله او می نویسد: قشیری قبیله ای از هوازن است و درباره ابوالقاسم قشیری می نویسد:
وی همان علی بن حسن بن قاسم است. (144)

«ابوالقاسم القشیری فی کتابه: قال بعضهم: انقطعت فی البادية عن القافلة فوجدت امرأة فقلت لها من
انت، فقال: و قال سلام فسوف تعلمون، فسلمت عليها فقلت ما تصنعین ههنا؟ قالت: من یهدی الله فلا
فضل له...» (145)

«6- ابن عباس»

وی از زمانی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام مریض شدند مردم برای ملاقات آنان
آمدند، روایت نقل می کند و می گوید:

«قال: مرض الحسن و الحسين فعادهما جدھما صلی اللہ علیہ وسلم دعادهما عامة العرب. فقالوا لابیھما لو نذرت
فقال علی ان عوفیا صیام ثلاثة ايام شکرا و قالت فاطمه کذاک و قالت جاریة یقال لها فضه نوبیه ان
براسیدای صمت الله عزوجل شکرا.» (146)

حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند و پدر بزرگشان رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و گروهی از عرب
آنها را ملاقات کردند. به پدر آن دو گفتند اگر نذر کنی (بہتر خواهند شد) علی علیه السلام فرمود:
اگر شفا یابند، سه روز روزه شکر نذر می کنم. فاطمه علیہا السلام نیز چنین گفت. دخترکی نیز که
به او فضه نوبیه گفته می شد، گفت: اگر هر دو خوب شوند برای خدا شکرانه روزه می
گیرم. (147)

«7- ابن ادریس»

ادریس بن عبدالله الاودی از یاران امام صادق علیه السلام است و در کتب مختلف از وی نام
برده شده است. آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث خود ادریس را از اصحاب امام
صادق علیه السلام می داند. او روایت مربوط به حضور فضه در کربلا را نقل می کند که در اصول
کافی به آن استناد شده است.

«قال: لما قتل الحسين اراد القوم ان يوطئوه الخيل فقالت فضة لزینب یا سیدتی ان سفینة کسر به فی البحر فخرج به الی الجزیرة فاذا هو باسد فقال یا ابا الحارث انا مولی رسول الله ﷺ فهم بین یدیه حتی وقفه علی الطریق و الاسد فی ناحیه فدعینی امضی الیه فاعلمه ما هم صانعون غدا...»⁽¹⁴⁸⁾

«8- عمر بن حریث»

عمر بن حریث (ابو احمد الصیرفی) کوفی است و مورد اعتماد نجاشی بود. برقی و شیخ او را از اصحاب امام صادق علیه السلام می دانند.⁽¹⁴⁹⁾

و در مجلس ابن زیاد حضور داشت و آنگاه که ابن زیاد قصد کرد حضرت زینب علیها السلام را به شهادت رساند او در صدد نجات وی برآمد.⁽¹⁵⁰⁾

خبر مربوط به زهد حضرت علی را او نقل کرده است:

«و ترصد غداه عمر بن حریث فأتت فضة بجراب مختوم فاخرج منه خبزا متغيرا حشنا فقال عمرو: یا فضة لو نخلت هذا لدقیق و طیبته قالت: کنت افعل فنهانی و کنت اضع فی جرابه طعاما طیبیا فختم جرابه ثم ان امیر المؤمنین علیه السلام فتة فی قصعته و صب علیه الماء ثم ذرّ علیه الملح و حسر عن ذراعہ فلما فرغ قال: یا عمرو لقد حانت هذه و (مد یدہ الی محاسنہ) و خسرت هذه ان ادخلها النار من اجل الطعام و هذا یجزینی.»⁽¹⁵¹⁾

پی نوشت ها:

- 1- معجم البلدان، یاقوت حموی، واژه نوبه، ص 323.
- 2- نوبه بخشی از حکومت سودان است. در این کشور ده جمعیت قوی بزرگ وجود دارد. نوبه ای ها، تا قبل از سال 1964 میلادی، در امتداد نیل و حد فاصل اسوان پراکنده بودند. عده ای هم در مصر علیا سکونت داشتند. با به کار افتادن یک سد بزرگ (اسوان) تمامی مردم (صد و بیست هزار نفر) به کرانه های «ععلبره» در نزدیکی سد ختم القریه، انتقال داده شدند و نوبه ای ها در حد فاصل آبشار دوم و سوم (صد هزار نفر) و فاصله آبشار سوم و چهارم (دویست هزار نفر) ساکنند.
در حال حاضر نوبه ای ها با بیش از 500 هزار نفر، 3 جمعیت این کشور را شامل می شوند. رشته کوه های نوبه و کوه معروف نوبه که با سینه ای سرخ در جزیره «حواءب» خودنمایی می کند، از هر سو مسلمانان را احاطه کرده اند. مردم دشت ها از اوایل قرن شانزده به اسلام گرویدند.
مسلمانان آفریقا، ژوزف ام کوک، ترجمه، دکتر اسدالله علوی ص 408 تا 425، آرامگاههای خاندان پاک پیامبر، عبدالرزاق کمونه حسینی، ترجمه عبدالعلی صاحبی، ص 341، تاریخ سودان، پی ام هالت، ام دبلیو دالی، ترجمه دکتر نقی احمدی، ص 25 تا 28.
- 3- «فَإِنَّهُ سَيَلِدُ مِنْهَا خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ» اعلام الوری، طبرسی، ص 302، سیر اعلام النبلاء، ج 9، ص 387، نام وی را سکینه نوبیه ذکر کرده است.
- 4- عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 14 و 15، بحارالانوار، ج 49، ص 3؛ ارشاد مفید، ص 304 و 37.
- 5- عیون اخبار الرضا، ص 15.
- 6- عیون اخبار الرضا، ص 2.
- 7- وصف الامام «بابی ابن النوبیه الطیبه» لان امه کانت نوبیه، مجمع البحرین، ج 4، ص 387، برای مطالعه بیشتر به کشف الغمه، ج 3، ص 70 و 90 رجوع کنید.
- 8- در المجدی فی الانساب، ص 122، به وی اشاره شده است «... و ولد ابراهیم بن موسی الکاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ و هو لام ولد و یلقب بالمرتضی و هو الاصغر ظهر بالیمن ایام ابی السرایا و کانت امه نوبیه اسمها تحیه...»، و در عمده الطالب، ص 201، از وی با نام «نجیه» یاد شده است.
- 9- بحارالانوار، ج 10، (نقل از ریاحین الشریعه، ج 2، ص 316 تا 317).

10- الاصابة في تمييز الصحابة، ج 8، ص 75، ردیف 11628، از این روی احتمال های دیگر خود به خود منتفی است؛ چه آن که او را اهل هند می داند، مانند ابن حجر و یا شهرهای دور دست دیگر، اما درباره پدرش هم برخی او را دختر پادشاه هند یا حبشه دانسته اند، مانند آنچه در «بحارالانوار» از «اختصاص» نقل شده است (فضه کانت بنت ملک هند) که مسلماً چنین تصویری برخاسته از همان برداشت های فوق است که ما با توجه به روایات زیادی که صراحتاً به وی لقب نویبه داده اند، آن برداشت ها را طرد می کنیم، الاصابة في تمييز الصحابة، ج 4، ص 387، بحارالانوار، ج 9، ص 575 و ج 41، ص 274 و بحارالانوار، ج 9، ص 575، مشارق الانوار، ص 98 و 99.

11- اسدالغابة، ج 5، ص 594، سير اعلام النبلاء، ج 9، ص 325، الغدير، ج 16، ص 174.

12- از جمله گزارش هایی که از قرن نهم میلادی بر جای مانده و مبادله سالانه بردگان از نوبه با خواربار یکی از موارد آن است، شمار این بردگان تا «360» نفر می رسید.

تاریخ سودان، پی ام، هالت. ام دبلیو دالی، ترجمه دکتر تقی احمدی، ص 26.

13- سال ورود فضه به مدینه مورد اختلاف است در این باره مطالعات نشان می دهد وی در سال های اولیه هجرت وارد مدینه شده است.

از نوشته های حافظ رجب برسی چنین بر می آید که: فضه حداقل در سال پنجم هجری وارد مدینه شده است؛ زیرا وی سخن گفتن فضه با امام حسین عليه السلام را مطرح می کند و با توجه با این که تولد امام حسین عليه السلام در سال سوم هجری است و حداقل دو سال زمان نیاز دارد تا بتواند با فضه سخن بگوید، لذا حداقل زمان را باید سال پنجم هجری دانست. مشارق الانوار، حافظ رجب برسی.

14- به دستور پیامبر صلى الله عليه وآله مکانی در کنار مسجد برای مهاجران ساختند. این مکان که محل مرتفعی بود «صفه» نام گرفت و به ساکنان آن «اصحاب صفه» می گفتند.

15- «رواه الصدوق في كتاب الفقيه (ان فاطمه عليها السلام كانت تستقي بالقرية في بيت زوجها حتى اثر في صدرها و تطحن بالرحى مجلت يداها و تكسح البيت و توقد النار حتى اغبرت و دكنت ثيابها فاصابها من ذلك ضر شديد و قد اتى النبي صلى الله عليه وآله رقيق و خدم من الاسارى...» نخبه البيان في تفضيل سيدة النسوان، ص 108.

16- به روایت علی عليه السلام که دولابی از ام سلمه نقل کرده، حضرت فاطمه عليها السلام نیز این گونه از سختی کار خانه سخن گفت: «لَيْتَنِي جَمِيعاً اَدِيرُ الرَّحَى حَتَّى اصْبِحَ وَ اَبُو الْحَسَنِ يَحْمِلُ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا» ای رسول خدا هر دو دستم به خاطر آرد کردن گندم با آسیاب دستی ورم کرده و زخم شده است. و شب را تا صبح به آرد کردن پرداختم. پدر حسن (امام علی عليه السلام) حسن و حسین را نگاه داشت.

كنز العمال ج 15، ص 507، بحار الانوار، ج 43، ص 143 و 84 و 85، احقاق الحق، ج 10، ص 266، صفوة الصفوة، ج 2، ص 4، ذخاير العقبي، ص 105، عوالم ج 11، ص 587، مسند احمد بن حنبل، ج 6، ص 298.

17- « يَا فَاطِمَةُ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ فِي الْمَسْجِدِ أَرْبَعِمِائَةِ رَجُلٍ مَا لَهُمْ طَعَامٌ وَلَا ثِيَابٌ وَلَا خَشْيَتِي خَصَلَةٌ لَأَعْطِيكَ مَا سَأَلْتَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي لَا أُرِيدُ أَنْ يَنْفَكَ عَنْكَ أَجْرُكَ إِلَى الْجَارِيَةِ وَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَخْصِمَكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا طَلَبَ حَقَّهُ مِنْكَ. » نخبه البيان فى تفصيل سيده النسوان، ص 109، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

18- سوره الاسراء، 28.

19- نخبه البيان فى تفصيل سيده النسوان، ص 111، «و اما ما هو المعروف من انه كانت لفاطمة خادمة اسمها فضة قد وهبها النبي ﷺ لها فهذا انما كان اخيرا بعد ماكثر اولادها و زادت كلفتها على ما قبل و كثرت الفتوح و المغانم و سلط الله رسوله على من شاء من خبير و بنى قريظه و النضير و غيرهم و استرسلت الدنيا للمسلمين فارتفع الفقر و العناء عن اهل الصفة و ضعفاء المدينة اذ كان الرسول ﷺ يعطيهم من تلك الاموال فصاروا فى سعة و فضل من الله فمن سعة الله و فضله على المسلمين فى ذاك الوقت وسع النبي ﷺ ايضا على ابنته كما ورد عنه انه قال ان المؤمن يأخذ بادب الله تعالى اذا وسع الله عليه اتسع و اذا امسك عنه امسك.»

20- «حدثني ابوالحسن احمد بن الفرغ بن منصور بن محمد قال: حدثنا ابوالحسن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال: حدثنا ابو اسحاق ابراهيم بن محمد بن سعيد الثقفي قال: حدثني عثمان بن سعيد قال: حدثني احمد بن حماد بن احمد الهمداني، قال: حدثنا عمرو بن ثابت عن ابيه عن محمد بن على بن على بن حسين بن على قال: ... قالت: أَوْصَانِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَكُونَ الْخِدْمَةَ لَهَا يَوْمًا وَلِي يَوْمًا فَكَانَ أَمْسَ يَوْمَ خِدْمَتِهَا وَالْيَوْمَ يَوْمَ خِدْمَتِي.» دلالت الامامة، طبرى، ص 48 و بحار الانوار، ج 43، ص 76، احقاق الحق، ج 10، ص 226، (اشاره به اين روايت).

21- اعلام النساء، ص 595 نقل از الاصابة فى تمييز الصحابة، ج 8، ص 75 رديف 11628 روى عن الصادق عن آبائه علي قال: «...ان رسول الله صلى الله عليه وآله اخدم فاطمه ابنته جارية اسمها فضة التويبه و كانت تشاطرها الخدمة.»

22- مشارق الانوار، حافظ رجب برسى درباره او مى گويند: وى مردى صوفى بود. شيخ حر عاملى درباره اش مى نويسد: «در كتابش «مشارق الانوار» افراط کرده است و او را به غلو نسبت داده اند.» از اين روى احتمال ضعف در روايت وجود دارد.

23- (علامه مجلسى هم در «بحار الانوار» به نقل از «اختصاص» آن را نقل کرده است) بحار الانوار، ج 41، ص 273 نقل از مشارق الانوار، ص 98 و 99.

24- در الاصابه فی تمییز الصحابة و اختصاص شیخ مفید نیز از اینکه وی دختر پادشاه هند است، سخن به میان آمده است.

25- برخی او را از دوستان امیرمؤمنان می دانند. وی در سندهای تفسیر قمی واقع شده است و فضل بن شاذان به او اعتماد داد. به معجم رجال خوبی ردیف 1301 و المعین علی معجم رجال الحدیث، ص 219 رجوع کنید.

26- «عن سويد بن غفلة قال: دخلت علی بن ابی طالب عليه السلام العصر فوجدته جالسا بين يديه صحيفة فيها لبن حازر. اجد ريحه من شدة حموضته و في يده رغيف اري قشار الشعير في وجهه و هو يكسر بيده احيانا فاذا غلبه كسره بركبته و طرحه فيه.»

فقال: اذن فاصب من طعامنا هذا.

فقلت: اني صائم.

فقال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: من منعه الصوم من طعام يشتهيهِ كان حقا على الله ان يطعمه من طعام

الجنة و يسقيه من شرابها.

قال: فقلت لجاريتيه و هي قائمة بغريب منه: ويحك يا فضه الا تتقين الله في هذا الشيخ؟ الا تتخذون له طعاما

مما ارى فيه من النخالة؟

فقلت: لقد تقدم اليانا ان لا تنخل له طعاما

قال: ما قلت لها فاخبرته فقال: بابي و امي من لم ينخل له طعام و لم يشبع من خبز البر ثلاثة ايام حتى قبضه الله عزوجل. الغارات ج 1، ص 86، نفايس الاخبار، ص 35، المناقب، ج 2، ص 98 «موردی دیگر نقل شده است»، بحار الانوار 40، ص 331، كشف الغمة ج 1، ص 163 و عن ابن غفله مثله).

27- بحار الانوار، ج 40، ص 325 و 326 نقل از مناقب فی مناقب آل ابی طالب ج 1، ص 305 و 306، مستدرک الوسائل، ج 16، ص 298.

28- جلاء العيون، علامه محمد باقر مجلسی، ص 176، الخراج، ج 2، ص 530، الاصابه فی تمییز الصحابة، ج 8، ص 75، ردیف 1628 (این روایت را از اباذر نقل کرده است). ریاحین الشریعة، ج 1، ص 127.

29- اعلام النساء، ص 595، نقل از ابن حجر عسقلانی، به نقل از امام صادق عليه السلام، الاصابه، ج 18، ص 75، ردیف 11628.

30- کتاب «نزهة الابرار» به نقل از «الثاب فی المناقب».

31- ریاحین الشریعة، ج 2، ص 322، ذبیح الله محلاتی می نویسد: «از این حدیث معلوم می شود، فضه خادمه مانند سلمی که مقام مطهره حضرت رسول را داشت، همیشه آب وضوی آن جناب را حاضر می ساخت. خداوند به فضه فهماند که در این خدمت او، ملائکه مفاخرت دارند و در این اقدام با سعادت مشتاق و امیدوارند. و نیاوردن آب توسط فضه دلیل این است که او کمال طهارت و تقوا را عادت مستمره خود دانسته است و گرنه

حمل ظرف آب وضو برای حائض جایز است و شاید محمول بر کراهت باشد. بلکه این کراهت باهره جناب امیر مؤمنان علیه السلام را حسن ادب و احتیاط دین متین فضه خادمه بوده و معلوم است آن جناب ماء مور نبوده به علم باطنی خود عمل نماید و گرنه ظاهراً به این شرف فائز و نائل نمی شد و فرمودند: فضه خادمه آب نیاورد بر حسب توجه ایشان به عالم کثرت بود برای انتظام عالم که انا بشر مثلکم و چون صرفنظر از عالم صورت و کثرت کردند و به عالم باطن و احکام وحدت پرداختند، آن بود که جبرئیل آب آورد. « البته برخی از اهل سنت از این روایت به عنوان موضوعه نام برده اند که هیچ وجهی ندارد. الموضوعات، ج 1، ص 39.

32- مرکب راهوار و تندرو حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

33- اعلام النساء، ص 595، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج 8، ص 75، ردیف 11628، و ج 4، ص 387، ابن حجر عسقلانی می نویسد: ابن صغر در کتاب «قواعد» و ابن بشکوال در کتاب «مستغیثین» به نقل از حسین بن علاء می گوید: امام صادق علیه السلام از پدران خود از علی علیه السلام نقل فرمود: قال: علی علیه السلام فذهب و احتطبت و بیدها حزمة فارادت حملها فعجزت فدعت بالدعاء الذي علمها صلی الله علیه و آله و هو يا واحد ليس كمثلها احد تमित كل احد و انت علی عرشك واحد لا تأخذه سنة و لا نوم، فجاء اعرابی كانه من ازدشنوة فحمل الحزمة الى باب فاطمه علیها السلام. درباره اجابت دعای فضه داستان های مختلفی در کتب گوناگون نقل شده است.

34- سوره انسان، آیه 5 تا 10.

35- اخراج ابو موسى فی الذیل و الثعلبی فی تفسیر سورة (هل اتی) من طریق عبدالله بن عبدالوهاب الخوارزمی من ابن عم الاحنف عن احمد بن حماد المروزی عن محبوب بن حمید و سألہ روح بن عبادة عن القاسم بن بهرام عن لیث بن ابی سلیم عن مجاهد عن ابی عباس فی قوله تعالی (یوفون بالذکر) قال مرض الحسن و الحسین فصار هما جدھما صلی الله علیه و آله و عادھما عامة العرب. الاصابة من تمییز الصحابة، ج 8، ص 75، ردیف 11628.

در اسد الغابة نیز درباره سند این حدیث می خوانیم: «خبرنا ابو موسی کتابه خبرنا ابو الفضل جعفر بن عبدالواحد الثقفی خبرنا ابو عثمان اسماعیل بن عبدالرحمن العصائدی (فی المصورة و المطبوعة: الصابونی) و المنبت عن العبر للذهبی: 139/4، «اجازة خبرنا ابو سعید محمد بن عبدالله بن حمدون و ابو طاهر بن خزیمة قالوا: خبرنا ابو حامد بن الشرقي، خبرنا ابو محمد عبدالله بن عبدالوهاب الخوارزمی ابن عم الحنف بن قیس فی شوال سنة ثمان و خمیسین و ماتین (ح) قال ابو عثمان خبرنا ابو القاسم الحسن بن محمد الحافظ، حدثنا ابو عبدالله محمد ابن علی بنسأ حدثنا ابی حدثنا عبدالله بن عبدالوهاب الخوارزمی حدثنا احمد بن حماد المروزی حدثنا محبوب بن حمید البصری و سألہ عن هذا الحدیث روح بن عبادة، حدثنا القاسم بن بهرام عن لیث عن

المجاهد عن ابن عباس قال في قوله تعالى...» اسد الغابة، ج 7، ص 236، رديف 7202 و سعد السعود، ص 141.

36- «ابوالقاسم العلوي عن فرات بن ابراهيم معننا عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال: ...
مرضالحسن والحسين عليهما السلام مرضا شديدا و...»

فاطم ذات المجدد واليقين	يا بنت خير الناس اجمعين
اما ترين البائس المسكين	قد قام بالباب له حنين
يشكو الى الله و يستكين	يشكو الينا جائعا حزين
كل امرى، بكسبه رهين	و فاعل الخيرات من يدين

بحار الانوار، ج 35، ص 249.

37- فاطمه به على عليها السلام پاسخ داد:

امرک سمع يا ابن عم و طاعة	مايى من لؤم و لا رضاعة
غديت باللب و البراعة	ارجوا اذا اشبعت من مجاعة
ان الحق الاخير و الجماعة	و ادخل الجنة فى شفاعة

38- «فاطم يا بنت النبي احمد قد جاءك الاسير ليس يهتدى يشكو الينا الجوع قد تقدد عند العلى الواحد
الموحد بنت نبى سيد مسود مكبلا فى غلة مقيد من يطعم اليوم يجده فى غد ما يزرع الزارع سوف يحصد فاعطيه
لا تجعله ينكد»

(بحار الانوار، ج 35، ص 239).

-39

لم يبق مما كان غير صاع	قد دبرت كفى مع الذراع
شبلای و الله هما جیای	يارب لا تتركهما ضیاع
ابو هما للخیر ذو اصطناع	عبل الذراعین طویل الباع
و ما على راءسى من قناع	الا عبنا نسجتها بصاع

(بحار الانوار، ج 35، ص 240).

40- در مورد این رویداد تاریخی و روایات متفاوتی وجود دارد. از جمله در روایتی می خوانیم: علی عليه السلام
شب تا صبح برای شخصی کار کرد و نخل های او را آبیاری نمود و در مقابل آن مقداری جو گرفت و برای آرد
کردن به خانه آورد. در روایتی دیگر می خوانیم: علی عليه السلام، فاطمه عليها السلام و فضه پیامبر را زیارت کردند و
هنگام بازگشت به هر یک مقدار غذا داد. آنان در راه خانه به نیازمندی برخوردند. علی سهم خود را به او داد،

آنگاه یتیمی آمد، فاطمه غذایش را به او داد و... پس اسیری آمد و فضا نیز غذایش به او بخشید. آنگاه این آیات نازل شد.

41- بحارالانوار، ج 35، ص 244 نقل از کشف الغمة.

42- الاصابة فی تمییز الصحابه، ج 8، ص 75، ردیف 11628، ج 4، ص 387، ردیف 875، قال الذهبی کانه موضوع و لیس ما قاله ببعید و الموضوعات، ج 1، ص 390. در مجمع البیان، ج 10، ص 405 و 406 به برخی از اشکالات ناصبی ها اشاره و پاسخ داده شده است.

43- «اما تشکیک بعضی النواصب بان هذه السورة مکیة فکیف نزلت عند وقوع القضية التي وقعت فی المدينة فمد فوع بما ذكره الشيخ امین الدین طبرسی قدس الله روحه بعد ان روى القصة بطولها و نزول الآیة فیها عن ابن عباس و مجاهد و ابن صالح حیث یقول: عن ابن عباس قال: انزلت بالمدينة البقره، ثم الانفال، ... ثم هل اتی...»

44- بحارالانوار، ج 35، ص 256 و 255.

45- ریاحین الشریعه، ج 1، ص 325 و 326.

46- و یقولون اذا اطعموهم (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا) قال و الله ما قالوا هذا لهم و لكنهم اضمروه فی انفسهم فاخبر الله باضمارهم یقولون: لا نرید جزاء و تکافوننا به شکورا تشنون علینا به ولکننا انما اطعمناکم لوجه الله و طلب ثوابه، امالی صدوق، ص 115.

47- جلوه های هنری داستان های قرآن، ص 528.

48- سیره نبوی، ابن هشام، ج 2، ص 658.

49- «لما قبض رسول الله ﷺ افتجع له الصغير و الكبير و كثر عليه البكاء و قل العزاء و عظم رزؤه على الاقرباء و بالاصحاب و الاولیاء و الاحباب و الغربا و الانساب و لم نلق الاكل باک و باکیة و ناب و نادبة» بحارالانوار، ج 43، ص 176.

50- «ایها الضالون المکذبون! ماذا تقولون وای شیء تریدون؟ یا عمر! اما تتقی الله تدخل علی بیتی؟ ابجزیک الشیطان تخوفنی؟ و کان حزب الشیطان ضعیفا. و یحک ما هذه الجراءة علی الله و علی رسوله؟ تریدان تقطع نسله من الدنيا و تفتیه و تطفیء نورالله؟ والله متم نوره و انتهاره لها طغیانک. یا عمر! اخرجنی و الزمک الحجة و کل ضال غوی. اما والله یا بن الخطاب لولا نی اکره ان یصیب البلاء من لا ذنب له، لعلمت انی ساقسم علی الله ثم اجده سریع الاجابة، یا ابتاه یا رسول الله! هكذا كان یفعل بحبیبک و ابتک؟» اثبات الوصیه، ص 110، عوالم، ج 11، ص 401 و 409. بحارالانوار، ج 53، ص 18 و ج 8، ص 229، ص 268 و نهج الحیاء، ص 137.

51- کوبک الدری جزء اول، ص 135، بحارالانوار، ج 43، ص 198 و ج 8، ص 230 و چاپ کمپانی، نهج الحیاء، ص 210 در ریاحین الشریعه با تغییر عبارت می خوانیم (یا فضا خذینی فقد والله قتل ما فی احشایی من الحمل) ج 2، ص 325 و 326 و ج 1، ص 267.

قال السليم قلت يا سلمان
فقل اي و عوزت الجبار
لكنهـا لاذت وراء البـاب
فمذرا وهـا عـصروها عـصره
هل هجموا و لم يك استيذان
و ما على الزهراء من خمار
رعايـة للـستر و الحـجاب
كادت بنفسى ان تموت حسرة
وقـد و ربى قـتلوا جنينى
تصيح يا فضة اسندينى

(رياحية الشريعة، ج 1، ص 269 و منابع قبل).

53- «إِذَا تَوَفَّيْتُ لَا تُعَلِّمِ إِلَّا أُمَّ سَلَمَةَ وَ أُمَّ أَيْمَنَ وَ فَضَّةَ وَ مِنَ الرِّجَالِ أَبِيَّ وَ الْعَبَّاسَ وَ سَلْمَانَ وَ عَمَّاراً وَ الْمُقْدَادُ وَ أَبَا ذَرَّ وَ حُدَيْفَةَ وَ لَا تُدْفِنِي إِلَّا لَيْلًا وَ لَا تُعَلِّمِ قَبْرِي أَحَدًا.» دلایل الامامة، طبرى، ص 44، بحار الانوار، ج 81، ص 310 و ج 43 ص 208، و 179، بيت الاحزان، ص 176، كوكب درى، ج 1، ص 176، مستدرک وسایل، ج 2، ص 186.

54- «فَلَمَّا سَمِعَتْ كَلَامِي تَغَرَّغَتْ عَيْنَاهَا بِالذُّمُوعِ ثُمَّ اِسْتَحَبَّتْ نَادِيَةَ وَ قَالَتْ يَا وَرَقَةَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ هَيَّجْتَ عَلَيَّ حُزْنَآ سَاكِنًا وَ أَشْجَانًا فِي فُؤَادِي كَأَنْتَ كَامِنَةٌ.» بحار الانوار، ج 10، ص 174.

55- بحار الانوار، ج 10، ص 174؛ و رياحين الشريعة، ج 2، ص 317.

56- بحار الانوار، ج 10، ص 174؛ و رياحين الشريعة، ج 2، ص 317.

57- سيره نبوى، ابن هشام، ج 2، ص 658.

58- بحار الانوار، ج 43، ص 175.

59- «رُفِعَتْ قُوَّتِي وَ خَانِي جِلْدِي وَ شَمَّتْ بِي عَدُوِّي وَ الْكَمْدُ قَاتِلِي يَا أَبَتَاهُ بَقِيْتُ وَالْهَيْةُ وَحِيدَةٌ وَ حَيْرَانَةٌ فَرِيدَةٌ فَقَدِرْتُ أَنْحَمَدَ صَوْتِي وَ انْقَطَعَ ظَهْرِي وَ تَنَعَّصَ عَيْشِي وَ تَكَدَّرَ دَهْرِي فَمَا أُجِدُّ يَا أَبَتَاهُ بَعْدَكَ أُنَيْسًا لَوْحَشْتِي وَ لَأ رَادًا لِدَمْعِي وَ لَأ مُعِينًا لِضَعْفِي أَنْقَلَبْتُ بَعْدَكَ يَا أَبَتَاهُ الْأَسْبَابُ وَ تَغَلَّقَتْ دُونِي الْأَبْوَابُ فَأَنَا لِلدُّنْيَا بَعْدَكَ قَالِيَةٌ وَ عَلَيْكَ مَا تَرَدَّدَتْ أَنْفَاسِي بِأَكْبِيَّةٍ لَا يَنْفَدُ شَوْقِي إِلَيْكَ وَ لَأ حُزْنِي عَلَيْكَ ثُمَّ نَادَتْ يَا أَبَتَاهُ وَ أَلْبَاهُ.» بحار الانوار، ج 43، ص 176؛ كوكب الدرى جزء اول، ص 241؛ كتاب عوالم، ج 11، ص 487؛ مدارك حديث 41؛ نهج الحياة، ص 71.

60- «يا بنت رسول الله ﷺ ان شيوخ المدينة يسألونى إن اسالك اما ان تبكين أباك ليلا و اما نهارا. فقالت يا ابا الحسن ما اقل مكثى بينهم و ما اقرب مغيبى من بين اظهرهم. فوالله لا أسكت ليلا و لا نهارا او ألحق بأبى رسول الله ﷺ فقال لها على ﷺ افعلى يا بنت رسول الله ما بدالك.» بحار الانوار، ج 43، ص 177.

61- فاطمه عليها السلام به او فرمود: «يا ابن العم انى أجد الموت الذى لا بدمنه و لا محيص عنه و اننا أعلم إنك بعدى لا تصبر على قلة التزويج فان أنت تزوجت امرأة اجعل لها يوما و ليلة و اجعل لأولادى يوما و ليلة يا أبا

- الحسن و لا تصح فى وجوههما فيصبحان يتيمين غريبين منكسرين فانهما بالاءمس فقد جدتهما و اليوم يفقدان امهما فالويل لامة تقتلهما و تبغضهما.» بحارالانوار، ج 43، ص 178، بيت الاحزان، ص 164 و كوكب درى، ج 1، ص 242.
- 62- بحارالانوار، ج 43، ص 179.
- 63- «والله لقد أخذت فى امرها و غسلتها فى قميصها و لم اكشفه عنها فوالله لقد كانت ميمونة طاهرة مطهرة ثم حنطتها من فضلة حنوط رسول الله كفتها و ادرجتها فى اكفانها فلما هممت ان اعقد الرءاء ناديت يا ام كلثوم يا زينب! يا سكينه! يا فضه! يا حسن! يا حسين! هلموا تزودوا من امكم فهذا الفراق و اللقاء فى الجنة.» بحارالانوار، ج 43، ص 179.
- 64- بحارالانوار، ج 43، ص 180.
- 65- عوالم العلوم، (زبرا فضه خادمتا اميرالمؤمنين)، مستدرک علم رجال، ج 8، ص 576.
- 66- از مناقب، از جاحظ، از نظام در کتاب (فتيا) از عمر بن داود به نقل از امام صادق عليه السلام، بحارالانوار، ج 43، ص 87، رياحين الشريعة، ج 2، ص 317 و مناقب آل ابى طالب، ج 1، ص 403.
- 67- مناقب آل ابى طالب، ج 1، ص 403.
- 68- مناقب آل ابى طالب، ج 1، ص 403، بحارالانوار، ج 40، ص 227.
- 69- نصيرالدين امير صادق، فاطمه، ص 172.
- 70- رياحين الشريعة، ج 2، ص 318 وى فرزندانى را که در خبر ابوالقاسم قشيري آمده است، غير فرزندان سليک مى داند.
- 71- بحارالانوار، ج 43، ص 46 باب 3 روايت 46 و مستدرک سفينة البحار، ج 8، ص 210.
- 72- بحارالانوار، ج 43، ص 87 برخى نیز مدعى اند که هلال بن على از فرزندان فضه نوييه است که غلامرضا آرانى در رساله هلاليه آن را ذکر و رد مى کند. وى روايت را مرسله مى داند و نیز طى بحثى مبسوط که فصلى از کتاب را به خود اختصاص داده است، آن را رد مى کند. (ص 136) و رياحين الشريعة، ج 2، ص 319.
- 73- بحارالانوار، ج 43، ص 46، به نقل از ابن شهر آشوب در مناقب.
- 74- بحارالانوار، ج 43، ص 46، به نقل از ابن شهر آشوب در مناقب.
- 75- سوره زخرف، آيه 89.
- 76- سوره زمر، آيه 3.
- 77- سوره اعراف، آيه 31.
- 78- سوره فصلت، آيه 44.
- 79- سوره آل عمران، آيه 97.

- 80- سوره ق، آیه 38.
- 81- سوره انبیاء، آیه 8.
- 82- سوره بقره، آیه 286.
- 83- سوره انبیاء، آیه 22.
- 84- سوره زخرف، آیه 12.
- 85- سوره ص، آیه 25.
- 86- سوره آل عمران، آیه 144.
- 87- سوره مریم، آیه 13.
- 88- سوره طه، آیات 11 و 13.
- 89- سوره کهف، آیه 46.
- 90- سوره قصص، آیه 26.
- 91- سوره بقره، آیه 261.
- 92- بحارالانوار، ج 43، ص 86، ریاحین الشریعة، ج 2، ص 318 و 319، مراقد اهل شام، ص 42، اعلام النساء، ص 597، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، ص 439، تراجم اعلام النساء، ج 2، ص 363، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج 4، ص 376.
- 93- فاطمه، نصیرالدین صادقی، ص 173.
- 94- زنان پیامبر، عماد زاده، ص 441 و 440، غلامرضا آرنی نیز در رسالیه هلالیه روایتی از حسن بصری درباره زنی که حافظ قرآن بوده و حسن بصری با وی در مسیر حج برخورد کرده است را ذکر می کند. ص 234 و 235.
- 95- سوره حجر، آیه 46.
- 96- سوره بقره، آیه 61.
- 97- سوره یونس، آیه 72.
- 98- سوره قصص، آیه 77.
- 99- سوره بقره، آیه 269.
- 100- سوره سبأ، آیه 46.
- 101- سوره آل عمران، آیه 124.
- 102- سوره مجادله، آیه 7.
- 103- سوره آل عمران، آیه 125.

- 104- سورة ق، آیه 38.
- 105- سورة حاقه، آیه 7.
- 106- سورة الحاقه، آیه 7.
- 107- سورة نمل، آیه 48.
- 108- سورة بقره، آیه 196.
- 109- سورة صافات، آیه 147.
- 110- سورة فتح، آیه 5.
- 111- سورة ص، آیه 7.
- 112- سورة مدثر، آیه 25.
- 113- سورة شوری، آیه 38.
- 114- سورة زخرف، آیه 38.
- 115- سورة انعام، آیه 115.
- 116- سورة حج، آیه 2.
- 117- بحار الانوار، ج 10، ص 175.
- 118- بحار الانوار، ج 43، ص 174 «و باب ما وقع عليها من الظلم فى تاريخ سيده النساء فاطمة الزهرا عليها السلام، اقول: وجدت فى بعض الكتب خبرا فى وفاتها عليها السلام فاحببت ايراده و ان لم آخذها من اصل يعول عليه».
- 119- از جمله آن ها مى توان به اعلام النساء، مؤمنات، ص 594، رياحين الشريعة ج 2، ص 316 و نهج الحياة اشاره كرد كه بارها اشعار مربوط به اين روايت مفصل را نقل کرده اند. نويسنده نهج الحياة، با دقت به مدارك ذيل دست يافته است: كتاب عوالم، ج 11، ص 490 و 455 و 597 و 240 و 286، رياحين الشريعة، ج 2، ص 73 و ج 1، ص 246، سيرة نبوى، ذينى دحلان، ج 3، ص 364، عيون الاثر، ج 2، ص 340، مودة القربى، ص 103، نور الابصار، ص 53، احقاق الحق، ج 10، ص 434 و 483، اعلام انساء، ج 4، ص 113، عيون الاخبار، ج 2، ص 340، السيرة النبويه، ج 3، ص 364، برد الاكبار عند فقد الاولاد، ص 44، بحار الانوار، ج 43، ص 176، كوكب الدرى، جزء اول، ص 240.
- 120- شرح ابن ابى الحديد، ج 16، ص 46، الغدير، ج 10، ص 196.
- 121- سفينة البحار، ج 1، ص 528، مروج الذهب، ج 3، ص 67، بحار الانوار، ج 44، ص 325. امام حسين درباره وى فرمود: «يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعْلِنٌ بِالْفِسْقِ، وَ مَثَلِي لَا يُبَايِعُ لِمِثْلِهِ» و الغدير، ج 10 ص 256 - 248، حياة الامام الحسين عليه السلام، ج 2، ص 255 و تاريخ ابن عساكر، ج 7، ص 372 و تاريخ الخلفاء، ص 81.

122- یا (نفیله).

123- ریاحین الشریعه، ج 3، ص 33، تا ص 318، زندگی سید الشهدا، عمادزاده، ج 2، ص 124 (به نقل از لهوف، کبریت احمر، انساب الاشراف) و فرهنگ عاشورا تحت نام هر یک از زنان در ابصار العین فی انصار الحسین که اخیرا چاپ شده است، نامی از وی به چشم نمی خورد.

124- القمقام الزخار و الصمصام التبار، ج 1 ص 108.

125- از ذکر وقایع مربوط به عاشورا و حضور شیر در صحنه کربلا به دلایل مختلف خودداری شد و تحقیقات انجام شده مؤلف در فرصت مناسب ارائه خواهد شد. شایان ذکر است که در این باره نظریات مختلفی ارائه شده است.

126- حماسه حسینی، ج 1، ص 332، وی نیز به قصه حضور شیر در صحنه کربلا ایراد می گیرد و آن را تحریف لفظی می داند ولی با اصل خبر که حضور فضا در کربلا را ثابت می کند و یگانه خبری است که گویای وجود فضا در کربلاست، ایرادی وارد نمی کند.

127- از حافظ شمس الدین محمد بن طولون دمشقی نقل شده است. ولی علامه امینی از کتاب «اهل القبور بالماء ثور» نقل می کند که: زینب ع در زمان عبدالملک و به دنبال قحطی به شام آمد. سید محسن امین در اعیان الشیعه، ج 7، ص 140 این نظر را رد می کند. به هر حال چگونگی حضور زینب ع در شام اختلافی است و عده ای معتقدند وی در مدینه یا مصر به خاک سپرده شده است. ما مطالب کتاب را بر فرض حضور فضا در کربلا، اسارت وی و وفاتش در شام ارائه کرده ایم. هر چند ممکن است تحقیقات آینده نظریه های دیگر حتی شهادت او را ثابت کند. همچنین به خاطر زیاد نشدن صفحات از ذکر دهها صفحه تحقیق که در این باره انجام داده ایم خودداری کردیم.

128- زنان پیامبر اسلام، حسین عماد زاده، ص 435.

129- در این باره نیز جالب است بدانیم نظریات مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند اساسا فضا در کربلا حضور نداشت و قبل از آن در دوران امام حسن ع وفات یافته بود. بر این اساس اگر در کاروان کربلا حضور داشت یا باید جزو شهداء باشد، یا اسرا حال آن که نام وی در جز هیچ یک از این دو دسته نیامده است. بنابراین دیدگاه اصل حضور وی در کربلا بالتبع همراهی با حضرت زینب ع صحیح نخواهد بود.

130- شام سرزمین خاطره ها، ص 115.

131- مرقد اهل بیت، فخر زنجانی، ص 41، تاریخ اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 147 تا 149.

132- مرقد اهل شام، ص 41 - 44، معجم البلدان، ج 2، ص 468.

133- مرقد العقیلة زینب ع، ص 234، 236.

- 134- هر يك از معصومان اشخاصى داشتند كه باب آنها با مردم بودند و مردم براى سؤال ها و مسائل خود از طريق بابهاى معين شده سؤال مى كردند و آنها مردم را به آن خاندان رهنمود مى شدند، فضاى نيز مقام بزرگ باب فاطمه عليها السلام را عهده دار بود.
- 135- مسند فاطمه زهرا عليها السلام، ص 30.
- 136- مسند فاطمه معصومه عليها السلام، ص 30، رياحين الشريعة، ج 2، ص 319 تا 313.
- 137- خصائص زينبيه، ناصر باقر بيدهندى، ص 82 نقل از اختيار معرفة الرجال، ص 12 و 15 نفس الرحمان، ص 311، امالى شيخ طوسى، ص 260 بصائر الدرجات، ص 343.
- 138- الاصابة فى تمييز الصحابة، ج 4، ص 387 ذكر ابن صخر فى فوائده و ابن بشكوال فى كتاب المستغيثين من طريقه بسند له من طريق الحسين بن العلاء، عن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على عن ابيه عن على عليه السلام.
- 139- بحار الانوار، ج 40، ص 227، مناقب ال ابى طالب، ج 1، ص 403 (ترجمه در متن كتاب آمده است)
- 140- بحار الانوار، ج 43، ص 208، ج 81، ص 310، ج 30، عن دلائل الامامة، طبرى الامامى عن احمد بن محمد الخشاب عن زكريا بن يحيى عن ابن ابى زائده عن ابيه عن محمد بن الحسن عن ابى بصير عن ابيه عبدالله عليه السلام... دلائل الامامة، طبرى، ص 44. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 186.
- 141- المعين على معجم الرجال الحديث، ج 3، ص 219، اعيان الشيعة، ج 7، ص 324.
- 142- المناقب، ج 2، ص 98، بحار الانوار ج 40، ص 331، كشف الغمة، ج 1، ص 163؛ مستدرک الوسائل: ج 16، ص 296؛ الغارات، ج 1، ص 86؛ مناقب ان ابى طالب، ج 1، ص 305 (ترجمه در متن آمده است).
- 143- بحار الانوار، ج 43 ص 174 تا 180، كوكب درى، جز اول، ص 241، العوالم، ج 11، ص 487.
- 144- اعيان الشيعة، ج 2، ص 409؛ اضبط المقال، ص 153.
- 145- بحار الانوار، ج 43، ص 86؛ الدر المنثور فى طبقات ربات الخدور، ص 439؛ الاصابة، ج 4، ص 376؛ سعدالسعود، ص 141، الطرائف، ص 109 (ترجمه در متن آمده است).
- 146- بحار الانوار، ج 35، ص 237، الطرائف، ص 107.
- 147- اخرج ابو موسى فى الذيل و الثعلبى فى التفسير سورة (هل اتى - انسان آيه 1) من طريق عبدالله بن عبدالوهاب الخوارزمى ابن عم الاحنف عن احمد بن حماد المروزي عن محبوب بن حميد و سألته روح بن عبادة عن القاسم بن بهرام عن ليث بن ابى سليم عن مجاهد عن ابن عباس فى قوله تعالى (يوفون بالندى) الايه قال: ... الاصابة فى تمييز الصحابة، ج 8، ص 70، ردیف 11628، اسدالغابة، ج 7، ص 236، ردیف 7202 به نحو ديگر؛ كشف الغمة، ص 88 و 89 و 79؛ امالى صدوق، 155 - 157؛ تفسير فرات، ص 201.

148- رجال طوسی، ص 150، جامع الرواة، ج 1، ص 76، تنقیح المقال، ج 1، ص 105، معجم رجال الحديث، ج 3، ص 46 ش 1049، دایرة المعارف تشیع، ج 2، ص 40، اصول کافی، ج 1، ص 465 «حسین بن احمد قال حدثنی ابو کریب و ابو سعید الاشجع قال حدثنا عبدالله بن ادريس عن ادرس بن عبدالله الاودی...» الثاقب فی المناقب، ص 336 مدینة المعاجز، ص 240، بحارالانوار، ج 45، 169 (ترجمه در متن آمده است.) پیرامون همین حدیث اصول کافی نزاع فراوان صورت گرفته است که ما علاقمندان را به مطالعه منابع مربوطه ارجاع می دهیم.

149- المعین علی معجم رجال الحديث، ج 3، ص 8877.

150- الملهوف، ص 67.

151- مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 305 و 306، بحارالانوار، ج 40، ص 325 و 326، المناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 98، مستدرک الوسایل، ج 16، ص 298 (ترجمه در متن آمده است).

فهرست مطالب

3.....	مقدمه
4.....	بخش اول: زلال زندگی
5.....	نوبه در بستر تاریخ
6.....	ستارگان نوبه
8.....	فضه کیست؟
10.....	ورود فضه به مدینه (13)
13.....	بخش دوم: در محضر سه معصوم
14.....	مشارکت در خدمت
16.....	خانه نور
17.....	زهد علوی
19.....	سبوس نان
20.....	درسی از علی <small>ع</small>
21.....	عدالت فاطمه <small>ع</small>
22.....	نوبت کار
24.....	حق انتخاب
25.....	فضه ما
27.....	دست نیاز
28.....	راز اجابت دعا
29.....	مقام نیکان
33.....	راز مقام نیکان
36.....	وعده غذای بهشتی
37.....	بخش سوم: تا غسل مهتاب

38.....	غروب ابدی
39.....	دوران انحراف
41.....	در برابر طاغوت
43.....	دستم را بگیر
45.....	محرم کوثر
46.....	عشق به خدا
47.....	روایت فراق تا شهادت
51.....	غسل مهتاب
53.....	بخش چهارم: تا عصر سرخ
54.....	خانواده و فرزندان
57.....	به سوی خانه دوست
58.....	مقام علمی فضا
60.....	حافظ قرآن
65.....	تحقیق پیرامون روایت زن گمنام
69.....	نمونه عینی
71.....	تبلیغ ولایت در ایام حج
74.....	بخش پنجم: با کاروان شام
75.....	هجرت در عصر شب زدگان
80.....	اسارت
81.....	همراه زینب <small>علیها السلام</small>
82.....	بخش ششم: افول ستاره ی نوبه
83.....	رحلت فضا و مرقد او
84.....	روایات و راویان
90.....	پی نوشت ها: